


تنگ است آن در

 ممنون برادر نویل. بازگشت به خانه‌ی خداوند بسیار خوشایند است. برگشتن به خیمه، بی توجه به اینکه کجا بوده‌ام، همیشه برایم دلنشین بوده است. در این مکان کوچک و قدیمی چیزی وجود دارد که میل بازگشت را در من برمی‌انگیزاند. این تنها... این نخستین و تنها کلیسایی است که تا کنون شبانی کرده‌ام. و بازگشت دوباره به اینجا تجربه‌ای خوب و شیرین است. باور دارم که در آن بامداد باشکوه، وقتی خورشید از درخشش سر باز زد و نور ستارگان محو و محوتر شود، از این خیمه شماری که در خون بره شسته شده‌اند، حضور خواهند داشت. چشم انتظار آن موعد هستم.

۲ حین عبور از سالن، خواهر آرگانبرایت را دیدم. ایشان به من گفتند که در اینجا شماری از حضار در جلسه‌ی کینگستون شرکت کرده بودند. همان مقطع که بازدیدی... من... از اینکه آنها را به عنوان شاهد در اینجا داریم بسیار خوشحالم. آنها که در جلسه‌ی کینگستون جامائیکا حضور داشتند در صورت تمایل دست خود را بلند کنند. بله، آن انتها چند نفر را می‌بینم. بسیار خوب، خوب است.

۳ چشمم به کارت پستال آرال افتاد. به گمانم تا کنون دیگر درباره‌ی جلساتش اطلاع‌رسانی کرده‌اید. تا دیروز از تاریخ برگزاری جلسات بی‌خبر بودم. به گمانم از ششم شروع می‌شود، درست است؟ برادر آرال رابرتس از ششم تا پانزدهم در شهر لویویل کنتاکی خواهد بود. بله، بروید و به موعظت وی گوش کنید. برادر رابرتس از دوستان قدیمی من و یک خادم راستین مسیح است. مطمئنم هر شب از پیغام‌هایش بهره خواهید برد. و... اطمینان دارم که وقتی برای بیماران دعا می‌کند شاهد حرکت حضور خدا خواهید بود زیرا او یک جنگجوی بزرگ ایمان است. برادر رابرتس مردی است که خدا با اقتدار از او استفاده می‌کند. و خدمتش از...

۴ نخستین ملاقاتم با برادر رابرتس را به یاد دارم. در یک خیمه‌ی نه چندان زیبا در شهر سنت لوییس ایالت میزوری بودیم... ببخشید کانزاس. بله، در کانزاس سیتی ایالت میزوری و در یک تالار کنفرانس بودیم. او روی صندلی جلویی نشسته بود. جلسه که تمام شد در انتهای سالن گفتگو کردیم. مرا به او معرفی کردند. و او پرسید: «فکر می‌کنی که خدا به دعایم برای بیماران پاسخ خواهد داد؟»

پاسخ دادم: «برادر، هر که دعا کند، خدا او را می‌شنود.» بله، او شروع کرد و گفت: «می‌روم و همین کار را می‌کنم!».

۵ او مرد بسیار باهوشی است. تحصیلات دانشگاهی دارد. چهار سال روانشناسی خوانده و به راستی که فرد برجسته‌ای است. و اینک به جایی رسیده که تیمی از مشاوران را کنار خود دارد و وقتی سخن می‌گوید، خوب به آن فکر می‌کند. مطمئنم که از وجودش بهره‌مند خواهید شد.

۶ باری، دلم می‌خواهد از کاری که خداوندمان در جریان جلسه‌ی ساده‌ی ما در جامائیکا و پورتوریکو انجام داد، گزارشی ارائه دهم. رفتنم به آنجا عجیب بود زیرا تعداد بسیاری تماس گرفته بودند. لئو که اینجاست می‌داند که تلفن... هر هفته دقیقاً صدها تماس از نقاط مختلف برای برگزاری جلسه می‌رسد. با این حال دلم می‌خواهد حس کنم که برای رفتن به جایی هدایت شده‌ام. اگر بنا به درخواست کسی بروم آنگاه به نام آن کلیسا یا سازمان آمده‌ام. اگر بنا به درخواست برادر نویل بروم، رفتنم به نام برادر نویل خواهد بود. ولی دوست دارم زمانی بروم که عیسی مرا می‌فرستد چون به این ترتیب می‌توانید به نام خداوند عیسی برای دیدار با جماعت بروید.

۷ روی تخت دراز کشیده و کمی خسته بودم. دیر یا زود مجبور خواهم شد این درّه یا این منطقه را ترک کنم زیرا به شدت گلویم را اذیت می‌کند، تا جایی که تحملش به سختی برایم ممکن است. شاید دور شوم و دوباره برگردم... آن روز من و لئو در فاصله‌ی چهل مایلی [۶۵ کیلومتری] بعد از مرادب‌های فلوریدا بودیم. آنجا گلویم کاملاً باز شده بود و بعد در فاصله‌ی چهل مایلی [۶۵ کیلومتری] لویویل دوباره گرفت. برادر بانکس وود باید امروز صبح جایی همین اطراف باشند. آن روز از کینگستون و پورتوریکو برمی‌گشتم، جایی که اوضاع گلویم عالی بود. از هواپیما که پیاده شدم خوب بود اما قبل از اینکه به جفرسونویل برسیم دوباره گرفت. می‌بینید مشکل از [آب و هوای] این منطقه است. از باکتری‌های هواست یا شاید هم خدا می‌خواهد مرا دور نگه دارد. من - من نمی‌توانم آن را درک کنم. بارها دعا کردم و در این مورد طلبیدم.

۸ حدود ساعت سه صبح بیدار شدم. خانم و پسر کوچکم خواب بودند. از کنار تخت بلند شدم و گروهی را دیدم که در مکانی گرد آمده بودند. به بیلی پل گفتم: «به آنجا برو و به جماعت کارت دعا بده.»

۹ گفت: «چشم، پدر.» دقیقاً بعد برگشت و گفت: «نمی‌توان به مردم کارت دعا داد.» گفت: «آن آقای که آنجا ایستاده را می‌بینی؟»

گفتم: «بله.»

۱۰ گفت: «او این طرف بود. خواستم تا آنانی که خواهان کارت دعا هستند، دست‌های خود را بلند کنند.» گفت: «رفتم تا کارت دعایی به او بدهم و به سویی دیگر رفتم. وقتی به آن سو رفتم، او جایی دیگر بود. اکنون نیز آن سمت است.» گفت: «نمی‌توانم حتی یک کارت دعا بدهم.»

۱۱ گفتم: «بسیار خوب، بیلی. نیازی به توزیع کارت دعا نیست. اینجا فضا به قدری بزرگ است که هر کسی می‌تواند...» کارت دعا برای جلوگیری از آشفته‌گی است... می‌دانید برای واداشتن جماعت به مراعات نظم است. گفتم: «می‌توانم همگی آنها را به این سمت دعوت کرده و در همین فضایی که دارم و نه بیشتر، آنها را به صف کرده و برای تکاتک آنان دعا کنم.»

۱۲ گفت: «بسیار خوب.» به سمت راست چرخید و از من دور شد. همان‌طور که او به آن سمت می‌رفت، من به این سمت برگشتم و به او می‌نگریستم.

۱۳ آوایی از آسمان نازل شد و شنیدم که گفت: «امروز به بزرگ ساختن تو شروع می‌کنم.» نگاه کردم به راستی هرگز چنین تجمعی از مردم ندیده بودم، دسته دسته از هر سو می‌آمدند.

۱۴ از برادر آرال رابرتس نام بُرد و گفت: «اینک برادر آرال رابرتس به دیدارت می‌آید.» پرسیدم: «چطور با برادر رابرتس احوالپرسی کنم؟»

پاسخ آمد: «درست همان‌طور که او با تو سلام و احوالپرسی می‌کند.»

۱۵ بله، برادر رابرتس را دیدم که داشت می‌آمد. کت و شلوار مشکی بر تن داشت و کلاهی شبیه بینگ کرازبی بر سر داشت. یک کلاه کوچک سیاه از آنهایی که کمی سربالا و فرورفته است. آن بالا ایستاده بودم، او نگاهی به بالا انداخت و گفت: «سلام برادر برانهام.»

گفتم: «سلام برادر رابرتس.» با او دست دادم.

گفت: «جمع باصفایی داری.»

۱۶ گفتم: «جمع قابل توجهی است، برادر رابرتس.» سپس چرخید و به همان سمتی حرکت کرد که بیلی رفته بود، یعنی سمت راست.

۱۷ با خود اندیشیدم: «از کجا با آنها سخن خواهم گفت؟» و تمام تلاشم را کردم تا جایی برای سخن گفتن پیدا کنم. در موقعیتی بودم که نمی‌توانستم از آن پایین جایی برای سخن گفتن ببینم.

یک نفر گفت: «اینجا تشریف بیاورید.»

۱۸ گفتم: «بهتر از این نمی‌شود.» و از آن مکان شروع کردم. و این را به خاطر آوردم و گفتم: «مهمترین مسئله برایم این است که همواره در برابر خدا و فرزندان او با تمامی دل فروتن باشم.»

۱۹ و از رؤیا بیرون آمدم. با خود اندیشیدم: «معنی اینها چیست؟ شاید معنی‌اش این است که قرار است چنان... یا کجاست-قرار است کجا باشد؟» گاه در رؤیایها توضیحی درباره‌ی محل و مکان داده نمی‌شود. خدا تنها سخن می‌گوید و شما فقط نظاره‌گر هستید... تمثیل‌مانند است. مطمئنم شما که کتاب مقدس می‌خوانید این موضوع را درک می‌کنید.

۲۰ سپس به اتاق جلویی رفتم و اندکی نشستم. ساعت حدوداً بین سه و نیم و چهار صبح بود. حسابی خوابم گرفته بود. برگشتم و دراز کشیده و خوابی دیدم، خوابی بسیار عجیب. اکثر شما جک مور که یکی از مدیر برنامه‌هاست را می‌شناسید، برادر جک مور. سال‌هاست که ایشان را می‌شناسم. چنین به نظر رسید که برای قراری با دختر ایشان بیرون می‌روم. دختری حدوداً هفده ساله. دست جکی نوجوان را گرفته بودم و به سوی تپه‌ای هدایتش می‌کردم. بله، او را از زمانی که کودکی شیرخواره بود می‌شناختم. و داشتم او را به بالای تپه هدایت می‌کردم و همان‌طور که آن دختر را هدایت می‌کردم فاصله‌ای معادل سه بلوک شهری را رو به بالای تپه طی کردم. زیر

درخت بزرگی رسیدیم و او نشست. و همان‌طور که می‌دانید او هم مانند بسیاری از دختران نوجوان از آن دامن‌های پف کرده پوشیده بود. دامنش را اندکی گسترانید و نشست. و به همان شکل که جوانان معمولاً به همدیگر نگاه می‌کنند، دست‌های خود را به این حالت گرفت و چشمان را به بالا و به سوی آسمان‌ها دوخت. جکی دختر کوچک دلنشینی است، دهان بزرگ و چشمان درشت و موهای حنایی رنگ دارد، جذابیت فوق‌العاده‌ای ندارد ولی به راستی که دختر نوجوان نازنینی است. می‌توانستم چشمان درشتش که به آسمان‌ها دوخته شده بود را ببینم و اینکه چگونه نقش آسمان روی چشمانش انعکاس یافته بود.

۲۱ بله، حدود پنج فوت [یک متر و نیم] از او فاصله گرفتم و به این شکل به پهلو بر روی زمین دراز کشیدم و کاهی برداشتم و آن را در دهانم گذاشتم و شروع به جویدن کاه کردم. با خود چنین می‌اندیشیدم: «اینجا چه می‌کنم؟ چرا من پیرمرد همراه این دختر جوانم. چرا،» گفتم: «من متأهل هستم و چند فرزند دارم. اینجا هیچ کار و برنامه‌ای با این دختر جوان ندارم.»

۲۲ بر آن شدم تا برخیزم. همین که این کار را کردم صدایی از میان درخت آمد و گفت: «این یک نشانه است. از بهر چیزی است و سببی دارد.»

۲۳ فریاد زنان بیدار شدم، چنین پنداشتم که کابوس است. از خود می‌پرسیدم: «یعنی قرار است لغزش بخورم یا اتفاقی برایم بیفتد؟ بسیار خوب.» فکر کردم که: «اگر سعی کنم از ذهن خودم استفاده کنم کاملاً گیج خواهم شد پس منتظر خدا می‌مانم.» دعا کردم. گفتم: «خداوند! آیا این خواب ارتباطی به رؤیایی که اوایل شب دیدم، دارد و اصلاً معنای آن چیست؟»

۲۴ پس از مدتی انتظار یعنی تقریباً یک ساعت (همسرم بیدار شده و صبحانه حاضر بود) آن صدا بازگشت و گفت: «به کینگستون برو و به تو گفته خواهد شد که چه کار کنی.»

۲۵ بنابراین فوراً عازم کینگستون شدم. مردم از عصر پنج‌شنبه مطلع شدند که روز جمعه آنجا خواهم بود. تمام تبلیغات و اطلاع‌رسانی‌ها همین بود. من خیلی در انجام... در تخمین جمعیت مهارت ندارم زیرا معمولاً دچار اغراق می‌شوم. ولی باید بگویم که شب نخستین نزدیک به دوازده، ببخشید، هزار و دویست نفر آمده بودند. چون تنها یک روز از اطلاع‌رسانی گذشته بود. ولی از روز بعد تعدادی دونده اعزام کرده بودند تا هر چهار مایل [۵ کیلومتر] را به صورت امدادی و نوبتی تا بالای کوه‌ها بدونند. هر دونده چهار ساعت می‌دوید و سپس جای خود را به دونده‌ای دیگر می‌داد تا مسیر بالای کوه را بدود. روز دوم حدود پنج هزار نفر آمده بودند. و برآوردهای روز سوم حاکی از حضور پانزده و چه بسا بیست هزار نفر بود. هزاران هزار نفر خداوند را پذیرفتند.

۲۶ معنی رؤیا به آن کلیسای کوچک برمی‌گشت. در واقع آن دختر نوجوان، دخترکی که دوشیزه بود نمادی از پاکدامنی کلیسا بود. و مسافت سه بلوک شهری تا بالای تپه اشاره به سه روز حضور و خدمتم در آنجا داشت به این معنی که از طریق خدمتم، آن

کلیسای پاک را از نقطه‌ای که در آن قرار داشت به نقطه و مرتبه‌ای بالاتر در نزد خدا و از منظر امور الهی برسانم. به قدری که کل جزیره تکان بخورد.

۲۷ و شرایط به گونه‌ای بود که خادمان و مردم با گریه و تمنا می‌کوشیدند مقامات شهر را [برای تداوم جلسات] «تنها برای یک یا دو شب بیشتر» راضی کنند.

۲۸ از آنجا راهی پورتوریکو شدیم. در آنجا مورد استقبال چشمگیر قرار گرفتیم. پیروزی بزرگی به دست آمده بود زیرا هزاران هزار نفر زمین محوطه‌ی اختصاص یافته را پُر کردند و طبق برآوردها چهل هزار جان گرانبها، خداوند عیسی را پذیرفتند. هنگام رفتن ما فرارسید. امیدوارم... این سخن را به کلیسای خودم می‌گویم و نمی‌توانیم آن را بیرون و در میان عموم و در حضور افرادی که بخشی از منزل نیستند بیان کنم چون ممکن است برداشتی نادرست از آن بشود. ولی من نام آن قاضی را روی تکه‌ای کاغذ همراه خودم دارم. او در حضور تیمش هنگامی که در حال ترک محل بودم اظهاراتی را بیان کرد.

۲۹ و من... او گفت: «ما در این جزیره افتخار آن را داشتیم تا پذیرای خادمان زیادی باشیم.» گفت: «بیلی گراهام همین اواخر از جزیره رفت.» گفت: «جلسه‌ای باشکوه با او داشتیم.» ادامه داد: «ولی بیلی گراهام همان انجیلی که همیشه درباره‌اش شنیده بودیم را به ما ارائه کرد.» گفت: «سپس این سعادت را داشتیم تا میزبان آقای رابرتس در این جزیره باشیم.» گفت: «و آقای رابرتس جلسات سه روزه فوق‌العاده‌ای را برایمان برگزار کرد.» چنین ادامه داد: «ولی هزینه‌های هتل بسیار بالا بود.» گفت: «هزینه‌ای معادل سی و پنج هزار دلار برای سه شب اقامت در هتل بر جای ماند.» گفت: «و سپس آقای اُزُرن که از خادمان بزرگ مسیح است، اینجا حضور داشت ولی وقتی آقای اُزُرن رفت نوعی از هم گسیختگی دیده می‌شد.» گفت: «گویی همه چیز محو شده باشد.»

۳۰ گفت: «اما در این جلسه متوجه شدیم کسی نبود که بر روی سکو نرفته باشد تا برادر برانهام برایش دعا کند.» گفت: «و پس از پایان جلسات کامیون‌ها را از صندلی‌های [چرخدار] کهنه و عصاها و تمام آن وسایل پُر می‌کردیم تا آنها را از میان حضار جمع کنیم.» گفت: «این بار دیگر نه یک انسان بلکه خدا در میان ما حضور یافته بود.»

۳۱ گفته بودم: «منتظر دعا‌های من نمانید بلکه دعا‌هایتان را آنجا که هستید بلند کنید و روی یکدیگر دست بگذارید.» و نزدیک یک یا دو گروه دوازده نفری را بر روی سکو آورده بودند و آنگاه که تشخیص الهی نازل می‌شد، جماعت فریاد سر می‌داد. در هتلی درجه چهار اقامت گزیدیم و هزینه‌هایمان را خودمان پرداخت کردیم.

۳۲ و شما با دهیک‌هایی که برایم فرستادید، به این مهم یاری رساندید. همین مسئله راهگشایی کرد. دلم می‌خواهد بدانید که شما در تمامی آنچه واقع می‌شود سهیم هستید. و آن روز باشکوه که فرارسد خدا بابت این کار به شما پاداش خواهد داد. ببینید، شما مجبور نبودید...

۳۳ اگر یک شخص خودش برود و کاری چشمگیر انجام دهد، پس از رفتنش مردم خواهند گفت: «به حال خود رها شده‌ایم. خدا ما را ترک کرد.» خدا شما را ترک نمی‌کند. او همیشه همراه شماست. شما به اندازه‌ی هر شخص دیگری در این روند دخیل هستید. خدا می‌تواند فردی را برای خدمتی معین به کار گیرد اما معنی‌اش این نیست که آن شخص امتیازات ویژه‌ای نزد خدا دارد. ایمان خدا به شماست که اهمیت دارد.

۳۴ و مردم به کمک آن وسایلی که چرخ‌های کالسکه مانند روی آن سوار بود به آنجا می‌رفتند. چرخ کالسکه بچه را برمی‌داشتند و یک تخت درست می‌کردند و مردم را روی آن می‌خواباندند و آنها را برمی‌گرداندند. و پس از پایان جلسه ردهای به جا مانده از حرکت چرخ‌ها را پاک می‌کردند و عده‌ای با وسایل نقلیه مخصوص می‌آمدند و مشغول جمع کردن گاری‌های کوچک کهنه و صندلی‌های بزرگ و چوبدستی‌ها و بسترها و تخت‌ها می‌شدند. درست از همان نقاطی که به واسطه‌ی حضور خداوند کسی راه افتاده بود و آن [وسایل] را رها کرده بود. این چیزی است که دوست داریم شاهدش باشیم. آنگاه که انسان از میدان بیرون رفته و خدا وارد صحنه می‌شود.

۳۵ هدف از برگشتن در این بامداد تنها کمک کردن است. تا دقایقی دیگر موعظه را شروع خواهیم کرد. از برادران خواستم تا نوار را بیرون ندهند. به مدت سه روز سخت به این مسئله می‌اندیشیدم که: «درباره‌ی چه موضوعی صحبت خواهیم کرد؟» و صبح امروز پیش از بیرون رفتن در قلبم هشداری به راستی قاطع خطاب به کلیسا حس کردم. و به آنها گفتم: «موعظه را بر روی نوار ضبط کنید ولی آن را برای فروش عرضه نکنید.»

۳۶ اما قبل از هر کار دلم می‌خواهد شهادت کوتاهی را برای شما بازگو کنم بلکه حالتان را خوب کند. حال مرا که خوب کرد. لئو، جین، من و پسر بلی پُل و همسرش به سفری سه روزه برای ماهیگیری رفته بودیم، پیش یکی از دوستان اهل جرجیا که به این خیمه می‌آید. ما را به یک مرداب بردند، اسمش را به خاطر نمی‌آورم. نزدیک او کیچوبی یا چنین چیزی بود، یادم نمی‌آید سرخپوستان قبیله‌ی سمینول نامش را چه گذاشته بودند. ولی به هر حال کیلومترها دور شده بودیم.

۳۷ برادر ایوانس برادری گناهکار دارد. او ماهیگیر قهاری است و چند ماه پیش به مرداب رفته بود. در آنجا مار زنگی پیدا می‌شود. مار زنگی او را نیش زد و او به سختی زنده ماند. پایش ورم کرد و به او آمپول تزریق کردند. این قبیل حوادث مرگبارند. در آنجا انواع مارهای آبی زهردار پیدا می‌شود مثل دهان پنبه‌ای، موکازین و همچنین تمساح‌هایی که طولشان به بیست فوت [۶ متر] هم می‌رسد.

۳۸ حین ماهیگیری در آنجا یک خارماهی صید کردم. روز آرامش و آسایش بود. صید به قدری بزرگ بود که نمی‌توانستم آن را از آب بیرون بکشم. ماهی قلاب را صاف کرد، خودش را کشید و آزاد کرد. تعداد زیادی خارماهی گرفته بودیم، چیزی حدود صد و بیست پوند [۵۴ کیلو] خارماهی بزرگ. برخی از آنها بزرگ و سنگین بودند، بین چهار

تا هفت یا هشت پوند [سه کیلو و نیم]. من آن ماهی بزرگ را گرفتار کردم ولی او خودش را آزاد کرد.

۳۹ دوباره قلاب را انداختم و یک ماهی دیگر که شش تا هفت پوند [۳ کیلو] وزن داشت را گرفتم. چوب ماهیگیری‌ام بزرگ بود، طوری که باید آن را بالاتر از برگ‌های نیلوفر آبی نگه می‌داشتم. و برادر ایوانس... همگی ما به خاطر جا به جا شدن در آب خیس شده بودیم چون آنجا چیزی جز مرداب نبود. او کفش‌هایش را درآورده، پاچه‌های شلوارش را بالا کشیده و در نقطه‌ای خشک نشسته بود تا لباس‌هایش خشک شود. و او آن ماهی بزرگ را دید که به زحمت داشت میان روییده‌ها و برگ‌ها نکان می‌خورد، من هم به سویش حرکت کردم. او گفت: «برادر برانهام یک دقیقه صبر کن من آن را برایت می‌گیرم.» و شتابان رفت تا آن را بردارد. وقتی این کار را کرد ناگهان فریاد کشید و برگشت. مار او را گزیده بود.

۴۰ سوراخ‌هایی که دندان مار روی پایش ایجاد کرده بود را دیدیم. دردش چنان شدید بود که اشک در چشمانش جمع شده بود. به گفته‌ی خودش، حس می‌کرد که انگار استخوان‌هایش در حال فلج شدن است. ما کنار مرداب بودیم، جایی که کیلومترها دور بود. او مردی درشت هیکل است. وقتی مار شما را می‌گزد ظرف چند دقیقه چنان بیمار می‌شوید که تقریباً از پا درمی‌آیید. و لئو آنجا حضور داشت. چیزی از ذهنم عبور کرد: «تو همچنان خدا هستی!» و آنگاه که او پایش را نگه داشته و در دستانش گرفته بود، در حالی که دو سوراخ بزرگ بر اثر تماس دندان‌های مار زنگی پدیدار شده بود، روی محل نیش دست گذاشتم و گفتم: «خداوندا، در کلامت مکتوب است که آنها قوت خواهند یافت تا مارها و عقرب‌ها را پایمال کنند و چیزی به آنها هرگز ضرر نخواهد رساند.» و در دم درد پایش کاملاً برطرف شد. کفش‌هایش را پوشید و کل روز را به ماهیگیری ادامه داد.

۴۱ همان شب رفت و این جریان را برای دیگران تعریف کرد و آنها گفتند: «بهتر است به دکتر مراجعه کنی.»

۴۲ او پاسخ داد: «اگر خدا تا اینجا از من محافظت کرده، در ادامه‌ی راه نیز مراقبم خواهد بود.» سه روز ماهی گرفتیم و هیچ عارضه‌ی بدی بروز نکرد.

۴۳ خدا هنوز خداست. او به هر وعده وفا می‌کند. این نخستین بار بود که در کل دوران خدمتم شاهد شفای الهی در زمینه‌ی مارگزیدگی بودم چون نخستین بار بود که فرصت دعا برای یک مارگزیده را پیدا می‌کردم. و این به شما نشان می‌دهد که خدا به تمامی وعده‌های خود وفا می‌کند و اینکه کلام او عین نیکویی و حقیقت است. آمین.

۴۴ جلسات امشب و چهارشنبه آینده را فراموش نکنید. و اینک برای کسی که به راستی نیازمند دعاست، دعا کنید که آن شخص من هستم. یادتان باشد وقتی برادر رابرتس وارد شهر شد در جلساتش شرکت کنید و از طرف خیمه به او خوشامد بگویید.

۴۵ دلم می‌خواهد پیش از قرائت کلام یک دقیقه سرپا بایستیم. بیایید بدون موسیقی یک یا دو قطعه از این سرود قدیمی و باشکوه کلیسایی را بخوانیم، سرود: «ایمانم به تو می‌نگرد.» بسیار خوب، اکنون همگی با من همصدا شده و این سرود را بخوانیم. به این فکر نباشید که دارید به چه شکل می‌خوانید، آن را فقط برای جلال پروردگار بخوانید. برادر نویل، می‌توانید سرآغاز خوان آن باشید؟

ایمانم به تو می‌نگرد،

به تو ای بَرّه‌ی جلجتا،

منجی الهی؛

اینک چون دعا می‌کنم صدایم را بشنو،

تمامی گناهانم را بَرُدَا،

بگذار تا از امروز

تماماً از آن تو شوم!

چون در هزارتوی ظلمت گرفته‌ی زندگی می‌خرامم،

و اندوه اطرافم را فرامی‌گیرد،

تو راهنمایم باش؛

به ظلمت امر کن تا به روشنایی روز مبدل گردد،

تمام ترس‌هایم را بشوی،

تا هرگز گمراه نشوم،

از راه تو.

۴۶ در حالی که سرهای خود را خم کرده‌ایم، می‌خواهم از کتاب مقدس، انجیل متی باب ۷ آیات ۱۳ تا ۱۴ را بخوانم. باشد که خداوند برکات خود را بر قرائت کلام مزید فرماید.

از در تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی

که مؤدّی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می‌شوند بسیارند.

زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مؤدّی به حیات است

و یابندگان آن کم‌اند.

۴۷ دعا کنیم. پروردگارا، تو خداوند عیسی را از مرگ و قبر بازگرداندی و در این بامداد او را به عنوان یک قربانی زنده در راه ما به حساب آوردی. ما بار دیگر متواضعانه زندگانی خویش را وقف تو می‌نماییم، با این فکر که بسیار به ما عنایت خواهی داشت. آنگاه که گنهکارانی بیش نبودیم و در گناه و معصیت مُرده بودیم، یگانه پسر مولود خویش را در پوشش جسم گناه‌آلود فرستادی تا کفاره‌دهنده‌ی گناهان ما شود. تا آن بی‌گناه اعظم بتواند از طریق رنج کشیدن برای گناهکاران، بار دیگر ما را با یکدیگر آشتی داده و در مشارکت با تو قرار دهد.

۴۸ خدایا، اگر در میان ما گناهی وجود دارد یعنی چیزی که مانع می‌شود تا روح‌القدس پیغام خدا را به ما و به قلب تکاتک ما برساند، در کمال تواضع دعا می‌کنیم تا ما را از

معصیت‌هایمان پاک نمایم. ما را با خون خداوند عیسی پاک ساز. کسی که... در قلب خود می‌دانیم که چیزی نیستیم و به هیچ بودن خود اعتراف می‌کنیم. لیکن تو قدوسی، تو حقی، تو عدالتی، تو همان چشمه‌ی رحمتی. و امروز در مقام جان‌هایی توبه‌کار با فروتنی در اینجا حاضر شده‌ایم. خدایا از اعمال عظیمت در پورتوریکو و جامائیکا و جاهایی دیگر شهادت می‌دهیم و این نشانه‌ای است از آمدن آن یگانه‌ی عادل.

۴۹ برادر ایوانس را از سمّ نیش آن مار نجات دادی زیرا او یک ایماندار بود و کلام تو همواره حق است. خداوندا، اینک در این بامداد ما را از نیش موت نجات ده، جایی که دشمن ما را گزیده و مسموم کرده است. خداوندا بگذار تا در این بامداد روغن شفا بخش تو بر روحمان سرازیر گردد و ما را از هر بی‌عدالتی پاک سازد. بدن‌های بیماری که بر اثر نیروی دشمن شکسته شده‌اند را شفا بده. باشد تا هر آنچه در محضر الهی قرار گیرد شفا یابد.

۵۰ خداوندا، اینک از طریق کلام مکتوبت با ما سخن بگو. در ناآگاهی از آنچه باید گفته شود، این تویی که آن مطلب مورد نظر را می‌رسانی. خداوندا به ما هشدار بده و ما را برای بازگشت خود آماده ساز. این را به نام عیسی و به خاطر او می‌طلبیم. آمین.

۵۱ همواره کمی با تأخیر شروع می‌کنیم و مثل حالا منتظر می‌مانیم. به گمانم اینک عزیزانی برای شرکت در مدرسه‌ی یکشنبه بیروند. ولی نکته‌ای وجود دارد و آن اینکه وقتی به خانه بازمی‌گردیم حس می‌کنم که بسیار وقت دارم. می‌دانید به هر حال عجول هستیم. ایمان ما تنها به خدا خواهد بود.

۵۲ خداوند ما این هشدار قاطع را خطاب به مردمان هم‌عصر خود، که جماعتی بسیار مذهبی بودند، داد. و او گفت: «تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مؤدّی به حیات است و یابندگان آن کم‌اند.» حال، دلایل مذهبی بودن آنها نبود. آنها بسیار مذهبی بودند. و به این دلیل که به کلیسا و شماری از اعتقادات نام‌ها و فرقه‌ها توکل کرده و تا حدی به خدا ایمان داشتند، فکر می‌کردند همه چیز درست و روبراه است. ولی عیسی به آنها گفت که عده‌ی کمی وارد خواهند شد.

۵۳ و در این بامداد از خود می‌پرسم که آیا نمی‌توانم آن نسل را به این نسل تشبیه کنم. توجه کنید که انتهای فصل یهودیت بود و او به دوران گوناگون و همچنین به نقاط انتهای متفاوت برهه‌های مختلف اشاره کرد و این نکته را به آنها گفت که آنچه در فصل‌های گذشته رخ داده بود اینک در برابر آنها در حال انجام بود. و آنها از شناسایی این مهم بازماندند. بیایید برخی از مواردی که درباره‌اش سخن گفت را از نظر بگذرانیم.

۵۴ به عنوان مثال، آنها نمی‌توانستند باور کنند که خدا در آن شخص بود. این بزرگترین مانعی بود که باید از آن عبور می‌کردند. و اینکه چطور با وجود انسان بودن خود را خدا می‌ساخت. آنها نمی‌توانستند بفهمند که خدا چگونه می‌تواند در جسم انسانی سکنی گزیند. خدا در تمام ادوار و زمان‌ها در انسان ساکن شده است. انسان مأمور و عامل خداست. در هر نسلی خدا به وسیله‌ی لب‌هایی بشری با قوم خود سخن می‌گوید. او همواره کسی یا چیزی را برای استفاده برمی‌گزیند.

۵۵ عیسی با اشاره به ابراهیم از شرایط لغزشی که قوم در آن بودند، خبر داد. به آنها گفت: «اگر خود را فرزندان ابراهیم می‌خوانید، پدرتان ابراهیم روز مرا دید و از رؤیت آن به وجد آمد. ابراهیم نبی.» و شکی در این نیست که عیسی داشت با چنین اشاراتی به آنها می‌گفت که او همان مسیح موعود بود زیرا آیت مسیح همراه و از پی او می‌آمد. نشانه‌ی مسیح موعود در تمامی نسل‌ها به همین ترتیب بروز یافته است. با این حال اینکه خود را خدا یا همان مسیح ساخته بود سبب لغزش آنها بود. آنها از درک این مسئله ناتوان بودند.

۵۶ باری، وقتی ابراهیم (که وی را پدر می‌خواندند) با خدا ملاقات کرد، خدا قالب جسم به خود گرفته بود. زیرا او در حضور ابراهیم گوشت گوساله، نان گندم، شیر و کره خورد، با این حال او خدا بود. ابراهیم او را به خدایی بازشناخت و «لوهیم» خواند که همانا یهوه قادر مطلق است. مردی که به جامگانی ملتس است و گرد و خاک روی بدنش نشسته به هوای سایه، زیر درختی آرمیده و گوشت می‌خورد و شیر می‌آشامد. حال آنکه آن یهودیان سرد، سخت‌دل، خودخواه و حق به جانب نمی‌توانستند باور کنند که او پسر خداست و با این حال ابراهیم را پدر خود می‌خواندند. عیسی داشت آنها را متوجه این مهم می‌کرد که کارهایی که در جسم انجام می‌داد از جنس همان کارهایی بود که خدا در جسمی دیگر و هنگام ملاقات با پدرشان ابراهیم انجام داده بود. ابراهیم ایمان آورد ولی آن قوم نتوانستند ایمان بیاورند.

۵۷ توجه کنید ابراهیم بنا بر انتخابی که کرده بود زیر چادر نشسته بود. هر کس که در این دنیا زاده شده ناگزیر به انتخاب است. درخت نیک و بد در برابر همه قرار می‌گیرد. برادرزاده‌اش لوط و شبانانش بر سر زمین‌ها شروع به نزاع کردند. ابراهیم که مردی عادل بود به آنها گفت: «بیاوید هیچ نزاعی میان ما نباشد. راهی که به آن خواهی رفت را انتخاب کن.» این موقعیت در زندگی هر ایمانداری پدیدار می‌شود. و امروز صبح در برابر شماست، در برابر من است.

۵۸ لوط گمان نمی‌کرد که لغزش می‌خورد، او رفت و نگاهش را متوجه سدوم کرد، جایی که امور سهل و آسان بودند. و چه بسیار پیش آمده که نگاهمان رو به سوی طریق آسان است. «به فلان و بهمان کلیسا خواهیم پیوست، توجه دارید، هیچ کس حرفی علیه آن نخواهد گفت چون این بزرگترین کلیسای شهر است.» راه و طریق آسان! در موارد بسیار آن موقع که در موضع باطل و اشتباه هستیم، همین کار را می‌کنیم!

۵۹ یادتان باشد که اگر پیرو مسیح هستید مردم از شما متنفر خواهند بود زیرا هر که دیندارانه در مسیح عیسی زیست کند جفا خواهد دید. و آمدن شما به سوی مسیح از جانب یک کلیسا یا یک فرقه یا یک اعتقادنامه نخواهد بود بلکه به واسطه‌ی آن خون اعظم که تنها راه و طریق موجود است، می‌آید. نمی‌توانید کسی را همراه خود بیاورید، شما تنها خواهید آمد و بر روی اعتراف و ایمان خود خواهید ایستاد و همان شما را با پرچم نگاه خواهد داشت. شما سوار بر اعتبار شبان یا ایمان مادر خود وارد نخواهید شد. شما به عنوان یک فرد نزد خدا خواهید آمد! بسیار پیش می‌آید که دست به انتخاب‌های سخیفی می‌زنیم.

۶۰ چه اتفاقی می افتاد اگر لوط هنگام مشاهده‌ی سهولت امور...؟! او به جایی نگریست که در آنجا پول فراوان و محبوبیت بسیاری وجود داشت چون می توانست به عنوان یک خارجی و شخص باهوش و دانش اندوخته با انبوهی از اطلاعات روانشناختی دست به کارهای بسیاری بزند و با این حال دین خود را نیز حفظ کند. او چنین اندیشید که: «من به خدا ایمان دارم پس به سدوم می روم و پول بیشتری کاسب می شوم و فرد مهمتری خواهم شد، شاید یک واعظ فوق العاده.» ملاحظه کنید، باید دست به یک انتخاب زد.

۶۱ افراد معمولی نیز باید دست به انتخاب بزنند. «به فلان کلیسا که آنجاست می روم. به نظر تمامی اهالی شهر بهترین کلیساست! شهردار شهر هم عضو این کلیساست.» باری، شاید او عضو کلیسای خوبی باشد ولی شما باید آن کلیسا و اعضایش را با کلام بسنجید. گاهی افراد به دلیل مردم پسند بودن راه و سبک کلیسا به آنجا می روند، جایی که مردم خوش پوش تر از جاهای دیگر هستند. و آنجاست که مرتکب اشتباهی مرگبار می شویم. حال به این نکته توجه کنید.

۶۲ تنها کاری که ابراهیم می توانست انجام دهد انتخاب گزینه‌ی دوم بود. و گاهی انتخاب گزینه‌ی دوم بهتر از گزینه‌ی نخست است چنانچه به همین ترتیب اتخاذ شده باشد. توجه کنید، زمان زیادی طول نکشید تا لوط شهر بزرگ را ببیند، با این حال او تبدیل شدن همسرش به توده‌ی نمک را ندید، او از دیدن آتشی که شهر را می سوزاند عاجز بود. ولی ابراهیم طریق آن معدود خوارشمرده شدگانی که خداوند به آنها نظر لطف داشت را برگزید. او در بیابان ماند.

۶۳ و چه اتفاقی می افتاد اگر سارا گفته بود که... حال به خاطر داشته باشید که سارا زیباترین بانوی آن سرزمین بود. زنی به خوش سیمایی او نبود. هر که او را می دید دلپاخته اش می شد. حال، چقدر برای سارا آسان بود که چنین تصمیمی بگیرد ولی او ماندن در کنار ابراهیم را برگزید.

۶۴ خانم‌ها نگذارید شیطان با محبوبیت و پیوستن به این و آن شما را کور کند. با مسیح بمانید! زیرا آن ساعت نزدیک است و ویرانی‌های عظیم بدتر از سدوم و عموره در انتظار این کشور است. سدوم و عموره در قیاس با آن روسفید محسوب خواهند شد.

۶۵ حال، ابراهیم راهی که خدا مقابلش قرار داد را در پیش گرفت و این در حالی بود که تنها قطعه زمین کوچکی نصیبش شده بود. ابراهیم در ظاهر هیچ کامیابی به دست نیاورده بود ولی با این حال از یک چیز آگاه بود اینکه خدا را خدمت کرده و به خدا ایمان داشت.

۶۶ چنین افتاد که روزی سه مرد از راه رسیدند، همگی با لباس خاکی و کهنه. ابراهیم دلش برای آنها سوخت. گفت: «بیایید کمی زیر درخت بلوط بنشینید.» وقتی آنجا ایستاد و با آنها مشغول صحبت شد پی برد که آنها انسان معمولی نیستند. از سخنانشان پیدا بود که متفاوت بودند. ابراهیم رفت و یک گوساله کُشت و آن را حاضر کرد و از سارا خواست برای آنها نان بپزد و غذا آماده کند.

۶۷ حال به خاطر داشته باشید که دو نفر از آنها فرشته بودند، فرشتگانی در قالب انسانی و یکی از آنها خود خدا بود. و آنکه خدا بود پشتش را به خیمه کرده بود.

۶۸ سارا درون خیمه مانده بود. دیدن خانمی که چنین جایگاه خود را حفظ می‌کند برایم خوشایند است [از آنها که] بیرون نمی‌آیند تا به شوهر خود بگویند چه کند. او در خیمه ماند. شکی در این نیست، چه بسا در حال شستن ظرف بود یا کار دیگری می‌کرد.

۶۹ و آنکه خدا بود، نگاهش را به سوی سدوم دوخت و کاری که قرار بود انجام دهد را به آن دو فرشته اعلام کرد. آنها به آنجا رفتند تا انجیل را موعظه کنند، یکی از فرشتگان عقب‌تر ماند، همان فرشته‌ی اعظمی که خود خدا بود. او گفت: «رازهایم را از ابراهیم پنهان نخواهم کرد زیرا او وارث زمین خواهد بود.»

۷۰ در این بامداد ما یعنی کلیسا حق دانستن رازهای بازگشت خداوند را کسب کرده‌ایم. «خوشابحال صلح‌کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. خوشابحال گرسنگان و تشنگان زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشابحال پاکدلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشابحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.» با این حساب اگر بناست که کلیسای خدای زنده وارث زمین شود، رازی نیست که از او پنهان بماند.

۷۱ عیسی گفت: «هرچه پدر به من گفت را به شما بازگفتم.» ولی قوم نتوانستند به او ایمان آورند.

۷۲ عیسی با اشاره به روزگار ابراهیم این نکته را برایشان شرح داده و گفت که ابراهیم با فرشته‌ای گفتگو کرد که به خیمه پشت کرده بود. خدا به ابراهیم گفت که با پیشکش کردن فرزندی او را مورد تفقد خود قرار خواهد داد. و سارا داخل خیمه خندید. او گفت: «چرا سارا خندیدی؟» او با این کار چه چیز را نشان داد؟ «سارا چرا خندیدی؟» این اتفاق تنها ساعتی پیش از نابودی رخ داد. این نشانه درست پیش از نابودی به ظهور رسید، پیش از آنکه آتش از آسمان فروبارد و شهر را بسوزاند.

۷۳ عیسی خطاب به دکترهای بزرگ الهیات، آن هم در میان قومی که دقیقاً میلیون‌ها ایماندار داشت، گفت: «گمراه هستید.» گفت: «گمراه هستید از این رو که کتب و قوت خدا را درنیافته‌اید.» چنین نسلی متشکل از اشخاصی است که همگی به خوبی آموزش دیده و عالم بودند و در کلیسا پرورش یافته بودند. وقتی کودکی به دنیا می‌آید، از جمله دارایی‌های کلیسا محسوب می‌شود. شخص باید اسرائیلی می‌بود. هشت روز بعد از تولد ختنه انجام می‌شد و از آغاز اسرائیلی محسوب می‌شد. تعیین کهانت از میان لوی‌ها صورت می‌گرفت، کسانی که در خلال صدها سال از کتب و نگاشته‌های مقدس آموزش دیده بودند. با این حال عیسی گفت: «شما گمراهید و کتب را درنیافته‌اید!» آن را با متون آموزشی خود دریافته بودند، آن را از طریق پرسش‌نامه‌های مذهبی خود شناخته بودند، آن را از طریق الهیات خود شناخته بودند. ولی عیسی گفت: «شما کتب را درنیافته‌اید و شناختی از قدرت خدا ندارید. اگر ابراهیم را شناخته بودید مرا می‌شناختید. اگر اولاد ابراهیم بودید مرا می‌شناختید زیرا ابراهیم وقتی روز مرا رؤیت

کرد، مسرور گشت چون آن روز را از پیش رؤیت نموده بود. وقتی در آن ایام در بدنی جسمانی در برابر او قرار گرفتم و این آیت را به جا آوردم. او دریافت که من هستم و مرا «لوهیم» خواند. ولی همان کار را در برابر شما انجام می‌دهم و مرا «بعلزبول» می‌خوانید.»

آنها گفتند: «پدر ما ابراهیم است.»

«ابراهیم را «پدر» خود می‌خوانید؟»

۷۴ گفتند: «چطور؟ ما متعلق به کلیسا هستیم. قومی بزرگ هستیم. ما قوم خدا هستیم!»

عیسی گفت: «شما از ابلیس هستید و او پدر شماست.»

۷۵ می‌توانم آن نسل را به این نسل تشبیه کنم. امروزه دقیقاً میلیون‌ها نفر خود را مسیحی می‌خوانند و شناختشان از خدا بیشتر از شناخت یک هوتنتو از یک شب مصری نیست. امروز آقایان و خانم‌های به ظاهر مسیحی را در تعداد میلیونی می‌توان یافت که چیزی از نخستین اصل قوت رستاخیز مسیح نمی‌دانند و هرگز نیکویی او را نچشیده‌اند. هیچ‌گاه قوت او را لمس نکردند. چشم‌هایشان در برابر حقیقت کور است.

۷۶ گفت: «شما کوران راهنمای کوران باشید. آیا... آن... اگر کور راهنمای کور شود هر دو در حفره نخواهند افتاد؟»

۷۷ آنها فکر کردند: «ما مسیحی هستیم. ایمانداریم. به شاخص‌ترین کلیسای موجود تعلق داریم. ربی‌های ما تحصیل‌کرده‌ترین و کارآزموده‌ترین عالمان هستند.» و با این حال عیسی به آنها پاسخ داد که حتی کتاب را در نیافته بودند.

۷۸ می‌بینید خدا به چه سان این مسائل را از چشمان حکیمان و خردمندان پنهان کرد و آن را برای کودکانی که اشتیاق آموختن داشتند، مکشوف نمود؟ سخن از قوت عظیم الهی و لایتناهی بودن خداست! چقدر خدا برای آنها که شوق در راستی گام برداشتن به سوی او دارند نیکوست! او هیچ نیکویی را از آنها دریغ نخواهد کرد.

۷۹ و شاهد روزی هستیم که ملت ما، دنیای ما به همان ترتیب فاسد شده است!

۸۰ عیسی بر آن بود تا به شکلی به اصلاح آنها بپردازد. آنها گفتند: «ابراهیم پدر ماست. و ما در ملکوت پُر جلال خواهیم بود. نگران این مسئله نباش زیرا به خدا ایمان داریم. ما استادیم و به خدا ایمان داریم و قوم خود را تعلیم می‌دهیم. و تو که هستی تا با یک آیت کوچک و مرموز به اینجا بیایی و سعی کنی آن را از خدا بخوانی؟ تو چیزی بیش از یک بعلزبول نیستی.» آری، آنها اعتقادنامه و فرقه‌ی خود را داشتند.

عیسی به آنها گفت: «شما ابلیس هستید.» به این مسئله فکر کنید!

۸۱ وقتی امروز ده‌ها هزار و چه بسا میلیون‌ها نفر داریم که به کلیساها می‌پیوندند آنگاه آن نسل را به این نسل تشبیه می‌کنم. خدا بار دیگر فرود می‌آید تا در کلیسای خود زندگی کند و همان اعمالی که در آنجا به جا آورده بود را به جا آورد، تا خویشتن را بنماید یعنی آنکه دیروز، امروز و تا ابد همان است. و مردم پیوسته به آن پشت می‌کنند،

برخی برای محبوبیت و عده‌ای برای پرهیز از انتخاب کردن. انتخاب، امری گریزناپذیر است! شما باید دست به انتخاب بزنید. نمی‌توانید بی‌طرف بمانید. باید بگویید: «آری» یا «خیر». هنگام خروج از این در، هرگز شخصی که زمان ورود بودید، نخواهید بود. خیر. باید دست به انتخاب بزنید. در این بامداد به خاطر مسیح این کار را بکنید.

۸۲ آنها می‌پنداشتند هر که به کلیسا تعلق دارد نجات خواهد یافت. عیسی گفت: «زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن راه و یابندگان آن کم‌اند.»

۸۳ بگذارید در این بامداد این هشدار را به شما اعلام کنم، مراقب باش کلیسا. امروزه چنین امری زمانبر است زیرا در میان نسلی از مردمان خود پارسانگار، متکی به خود و ریاکار روزگار می‌گذرانیم. زمانه‌ای که در آن آقایان و خانم‌ها از روی نیمکت کلیساها بلند شده و نغمه‌های پروردگار را می‌سرایند و بعد از همان کلیسا خارج می‌شوند تا سیگار بکشند و ویسکی بنوشند و به رقص‌خانه‌ها بروند و برای دنیا زندگی کنند و جوک‌های کثیف و مستهجن تعریف کنند و خود را «مسیحی» بخوانند. وقتی مردها و زنان می‌توانند از تریبون یا از کلیسا یعنی از محل قدرت رستاخیز بیرون بروند، از همان جایی که علامت مسیحایی در میان آنها به حرکت درمی‌آید، و با این حال خلقتی نو در مسیح نباشند، معنی‌اش این است که اشکالی وجود دارد. در چنین زمانه‌ای روزنامه‌ها می‌توانند به آن امر الهی بتازند [چیزی که] از این ساحل به آن ساحل، از پس و از پیش، از سرزمین‌های یخ‌زده‌ی شمالی تا جنگل‌های استوایی جنوبی، از جانب خدا فرستاده می‌شود و مردم مدام به آن پشت می‌کنند. با این حساب چه می‌توانیم بگوییم، چه می‌توانیم بکنیم؟ ما به چنین نگاه‌هایی که عیسی اعلام کرد، پشت می‌کنیم: «تنگ است آن در و دشوار است آن راه و یابندگان آن کم‌اند.»

۸۴ او گفت: «چنانکه در ایام نوح واقع شد، در زمان پسر انسان نیز همان‌طور خواهد بود.» گوش کنید، در ایام نوح جمعیت تقریبی جهان مثل دوران کنونی بود. دانش آنان فراتر از دانش ما بود. آنها ابولهول‌ها و اهرام را ساختند و کارهایی کردند که ما امروز قادر به انجامش نیستیم. آنان از حیث عظمت و هوشمندی برتر بودند. و این را به خاطر داشته باشید که علم امروز می‌گوید: «یک دقیقه به نیمه شب مانده است.» یک دقیقه پیش از آن که ساعت، لحظه‌ی مرگ را بنمایاند و بر آن بکوبد. از چیزی که فکرش را می‌کنیم دیرتر شده است. امیدوارم و رجاء واثق دارم که روح‌القدس این مطلب را به قلب هر ایمان‌داری تفهیم کند، «چنانکه در ایام نوح واقع شد!»

۸۵ در ایام نوح از میان آن نسل چند نفر نجات یافتند؟ هشت نفر، هشت تن از میان میلیون‌ها. او گفت: «در زمان پسر انسان نیز همان‌طور خواهد بود.»

۸۶ «چنانکه در ایام سدوم واقع شد، بر همین منوال خواهد بود روزی که پسر انسان ظاهر شود.» از میان ده‌ها هزار، سه نفر نجات یافتند.

۸۷ با این حساب احتمالاً به من خواهید گفت: «واعظ، پس حکایت کلّ آن هزاران نفری که همراه او خواهند آمد چیست؟» حال، برادر، این امر در خلال نسل‌های بسیار شکل گرفته است.

فاحشه‌ای مجال یابند! درست است. بعد هم خودشان را مسیحی می‌خوانند؟ تعجبی ندارد که عیسی گفت: «تنگ است آن در و دشوار است آن راه و یابندگان آن کم‌اند.»

۹۷ ولی مردم نمی‌خواهند فروتن شوند. آنها متمدن شده‌اند. وقتی داود در مورد گناهش مؤاخذه شد بی‌درنگ توبه کرد. خدا به خاطر همین برخورد، داود را مورد محبت خود قرار داد. برعکس همین مردم را درباره‌ی گناهشان نکوهش کنید، می‌گویند: «دیگر در جلسات شما شرکت نمی‌کنم.» چرا؟ چون چیزی که کم نیست جا برای مشارکت است، به عبارت دیگر در هر مغاره‌ی حرامی که بروند به خاطر این رفتارها مورد نکوهش قرار نخواهند گرفت. ولی زمان آن فرارسیده که واعظان با تجهیز شدن به زره و ساز و برگ کامل الهی بدون هرگونه تسامح انجیل را موعظه کنند. مردم باید فروتن شوند.

۹۸ دیگر در میان مسیحیان صداقت وجود ندارد. آنها به این قبیل ادعاها دلخوش هستند: «من متدیست هستم، من باپتیست هستم، من پنطیکاستی هستم.» بدانید که این قبیل ادعاها به همین اندازه [برادر برانهام بشکن می‌زند- گروه تألیف.] نزد خدا ارزش دارد.

۹۹ «خوب به زبان‌ها سخن گفتم و معجزه هم کردم.» ما سراسر بر این جنبه‌ها پافشاری می‌کنیم ولی گفتنی است که در بیشتر مواقع همین مسائل باعث می‌شوند مردم بصیرت خود را از دست بدهند. در این زمینه شک نکنید زیرا پیداست که باران بر عادلان و بدکاران می‌بارد. بله، ری، با هر بارشی هم محصول آبیاری می‌شود هم غلف هرز. همان باران، همان روح‌القدس بر مردم می‌بارد. ولی باز اصل مطلب اینجا نیست... هریک از آنها در درون طبع متفاوتی دارد. پس جلوه‌ها و نمودهای ظاهری مهم نیستند بلکه سکونت روح خدای زنده در درون آدمی. به برکت این امر آدمی تبدیل به خلقت جدیدی می‌شود که در دل خود در پیشگاه خدا فروتن است.

۱۰۰ چه بسا به من بگویید: «جناب واعظ، نکند منظور شما این است که شک دارید که از این جمعیت چندین میلیون نفره یا از این چهار میلیارد نفر، تنها دوازده نفر برگرفته شوند؟» در اینکه دوازده نفر هم ربوده شوند تردید دارم. پس خوب فکر کنید! من گفته‌ی عیسی در این انجیل را برای شما بازگو می‌کنم. بنابراین خوب تأمل کنید!

۱۰۱ از عاقبت آن چه می‌شود گفت؟ با توجه به بی‌بند و باری فزاینده در میان مردم، شاهد تولد کودکان نامشروع هستیم. به این ترتیب مسائل بر آنها مستور می‌ماند. می‌توانیم ساعت‌های متوالی به ارزیابی درست موقعیت بپردازیم تا بر شما روشن شود که در میان نسلی منحط متشکل از مردمی تباهکار و محکوم به هلاکت به سر می‌بریم. پس جای شگفتی نیست که آنها نسبت به آیات نابینا شده‌اند و نسبت به صدای انجیل ناشنوا. آنها سخت‌دل شده‌اند هرچند به ظاهر بسیار پایبند به مذهب و دین هستند.

۱۰۲ مگر عیسی در همین راستا نگفت: «ولی روح آشکارا می‌گوید که در روزگار واپسین مردم تندخو، پرادعا و لذت‌طلب هستند تا خدادوست. آنها پیمان‌شکن، ناپرهیزکار، بی‌رحم، بدخواه مردم نیک خواهند بود و ظاهری متدین دارند؟» ملاحظه می‌کنید؟ بله، چه بسا فریاد بزنید. چه بسا به زبان‌ها صحبت کنید. چه بسا با ایمان دیوها را اخراج کنید. ولی منظور ما این نیست.

۱۰۳ پس شاید به من بگویند: «برادر برانهام، یک مسیحی چه مشخصه‌ای دارد؟ چه کسی رستگار خواهد شد؟ برادر برانهام، آیا خود شما رستگار می‌شوید؟» من در این باره به خدا توکل می‌کنم. نمی‌دانم. چنین فکر می‌کنم. هر روز زندگی خود را با کلام می‌سنجم چنانچه با معیارهای والای کلام الهی ناسازگار باشد، بی‌گمان جایی ایراد پیدا کرده است پس ناگزیر برای رفع آن ایراد باید به عقب بازگردم.

۱۰۴ شاید باز بگویند: «خوب، مگر تکلم به زبان‌ها دلیل برخورداری از نجات نیست؟» خیر، آقا! به راستی که چنین نیست! افسونگری را دیده‌ام که به زبان‌ها چیزهای بی‌اساسی را بیان می‌کرد. با افرادی برخورد کردم که هم به زبان‌ها صحبت می‌کردند هم با زن مردم بودند. دیده‌ام کسانی که ضمن تکلم به زبان‌ها مانند افراد آتش برافروخته فریاد می‌کردند و می‌پریدند و بعد از آن معاملات نادرست انجام می‌دادند، دزدی می‌کردند، دروغ می‌گفتند و کارهایی از این دست انجام می‌دادند. چه توقعی می‌توان داشت؟ خیر، آقا.

۱۰۵ چنین افرادی عضو کلیسا و شماس و بسیار دیندار هم هستند. آیا فکر می‌کنید که آنها یکشنبه بنزین می‌خرند؟ ابدًا. ولی دوشنبه به کاری نکوهیده، ناپسند و پست دست خواهند زد. سکونتگاه خدا باطن است و نه ظاهر، باید چیزی از دورن بجوشد.

۱۰۶ «زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن راه و یابندگان آن کم‌اند.» «آنچه در روزگار نوح رخ داد» یعنی هشت نفر از جمعیتی چندین میلیونی؛ «آنچه در روزگار سدوم رخ داد» یعنی سه نفر از جمعیت چندین میلیونی؛ در زمان آمدن پسر انسان همان امر تکرار خواهد شد!

۱۰۷ میزان فساد حاکم بر فضای زندگی ما برای شما آشکار است. پیداست که در آخر تمام افکار آدمی از آنجا سر در خواهد آورد و شیطان راه منبر را برای واعظان ماهر باز می‌کند که برخورد مسامحه‌آمیز با رفتار مردم دارند.

۱۰۸ چندی پیش شخصی به من گفت: «شما را پشت منبر خود نمی‌فرستم مبادا زنان من سردرگم شوند.» خیر، آنها هم اکنون سردرگم هستند. من آنها را از سردرگمی درمی‌آورم، به آنها خواهیم گفت از لباس آن چنانی و غیره دست بکشند. در هر صورت شخص باید عهده‌دار چنین وظیفه‌ای باشد.

۱۰۹ به همسرم گفتم: «آیا سردرگم شده‌ام؟ آیا دیوانه شده‌ام؟ مشکلم چیست؟» چیزی در درون من بی‌قراری می‌کند. بیان این امر مقدس برای من تکلیف است، حرف مردم برایم اهمیتی ندارد.

۱۱۰ مردم می‌گویند: «با این روش خدمت خود را تباه می‌کنی.» هر خدمتی که انجیل را تباه می‌کند، محکوم به تباهی است.

خدا برای جانبداری از حقیقت، به ما جرأت و برای بیان حقیقت، به ما شهامت عطا کند! با گناه و رسوایی مواجه هستیم!

۱۱۱ به گفته‌ی عیسی «تنگ است آن در و دشوار است آن راه.» شما عزیزانی که میلیون‌ها تن را مد نظر دارید و تصورتان این است که تمامی متدیست‌ها، بابتیست‌ها،

مشایخی‌ها، پنطیکاستی‌ها وارد می‌شوند، در آن روز دچار سردرگمی خواهید شد. عیسی در همین راستا گفت: «بسیاری آمده از ملکوت‌نشینان خواهند شد، آنها خواهند گفت که بهره‌ی من اینجاست.» عیسی در ادامه گفت: «اما فرزندان ملکوت به بیرون رانده خواهند شد. به فضایی که در آن گریه و ناله و فشار دندان است.» پس ای مسیحی جا دارد همین بامداد خود را ارزیابی کنی. ده‌ها میلیون بلکه ده‌ها میلیارد مسیحی معترف که در زندگی خود وفادار هستند از آن در وارد نخواهند شد. عیسی چنین گفت.

«چند نفر وارد خواهند شد؟»

۱۱۲ نمی‌دانم چند نفر گذر کرده و وارد می‌شوند. تنها باید در دعا بگویم: «پروردگارا، روا دار تا من یکی از آنها باشم!» درست این است. خدا داور است. «روا دار من یکی از آنها باشم.»

۱۱۳ می‌گویند: «برادر برانهام، چگونه می‌شود تشخیص داد که فردی مسیحی است؟»

۱۱۴ نمی‌دانم. ولی می‌خواهم گفته‌ی کتاب مقدس را خدمت شما عرض کنم. بی‌شک به آن ایمان دارید. زمانی که روح‌القدس به زمین فرستاده شد، خدا از طریق روح‌القدس سخن گفت. او نخست فرشته‌ای را جلو و پیش فرستاد. خدا چنین گفت: «از میان شهر بگذر و بر پیشانی کسانی که به خاطر تمامی نجاساتی که در آن کرده می‌شود، آه و ناله می‌کنند و خواهان اصلاح امور هستند، نشانی بگذار.»

۱۱۵ می‌پرسید منظور از نجاسات چیست؟ زنی که لباس مردانه می‌پوشد. این امر نزد خدا مشمئزکننده و مکروه است. آیا تا کنون با پدیده‌ای مشمئزکننده و مکروه روبرو شده‌اید؟ چه تهوع‌آور است! بر نمی‌تابید. به همین ترتیب با مشاهده‌ی زنی که لباس مردانه پوشیده همین حس به خدا دست می‌دهد، پس هرچند خواننده‌ی گروه‌گر باشید، هر روزه دعا کنید، هر روز فریاد کنید و هر روز زندگی شما وقف خدا باشد باز در پیشگاه خدا محکوم هستید. این گفته‌ی کتاب مقدس است. صحبت از امری «مکروه» است! کسانی که مردم را به چنین رفتاری ترغیب می‌کنند، در محکومیت آنها شریک خواهند شد.

۱۱۶ باشد که خدا فیض عنایت کند تا ما در برابر چنین پدیده‌هایی ایستادگی کنیم. اگر هم در این راه تنها بمانید، باز کلام به دست، پایداری کنید. کلام شکست‌ناپذیر است.

۱۱۷ به دوره‌ای رسیدیم که در آن انواع پلیدی‌ها میان مردم رواج یافته است. فرشته باز برای مَهر کردن مردم آمد. اگر می‌خواهید از هویت واردشوندگان آگاه شوید همین بس که در این شهر کسی را نشانم دهید که به خاطر رجاسات و اعمال مکروهی که در شهر صورت می‌گیرد، پیوسته در حالت دعا با نگرانی و خسته‌دلی آه و ناله کند. آیا می‌توانید چنین شخصی را نشانم دهید؟ کلام می‌گوید: «زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مؤدی به حیات است و یابندگان آن کم‌اند.» تنها چنین افرادی مَهر خواهند شد.

۱۱۸ افراد بی‌شماری سراغ دارم که در جلسات کلیسایی شرکت می‌کنند. افراد بسیاری می‌شناسم که عضو گروه کُر کلیسا هستند. معلمان کانون شادی بسیاری سراغ دارم. افراد بسیاری می‌شناسم که رأس شرکت‌های بزرگ هستند. افراد بسیاری سراغ دارم که فریادکنان به زبان‌ها صحبت می‌کنند یا به خدمت بشارتی مشغولند.

۱۱۹ ولی آیا کسی را سراغ دارید که به خاطر وضعیت گناه‌آلود دنیا آشفته شده باشد! هیچ واعظی را سراغ دارید که امروزه جسارت تخطئه‌ی این فرقه‌ها را داشته باشد. همین که این کار را بکنند اخراج می‌شود و به اصطلاح از نان خوردن می‌افتد.

۱۲۰ با این توصیف زمانی که بیلی گراهام در گفتگویی با جک مور از ادامه‌ی جلسات من ابراز شگفتی می‌کند، نباید تعجب کرد. گفتند: «او نه باپتیست است، نه متدیست یا پنطیکاستی.» گفتند: «همگی آنها با او سر ناسازگاری دارند.» البته منظورم از بیان این مطلب... به همین خاطر عرض کردم که این چیزها در فضای عمومی گفتنی نیستند ولی آنها را در فضای کلیسایی خود می‌گویم. کشمکش‌ی دارم زیرا زمان آزمونم فرارسیده است.

۱۲۱ عزیزان می‌گویند: «قدمتان بر روی چشم ولی در مورد این امر صحبت نکنید.» پس بهتر است خود را خسته نکنید.

۱۲۲ هرآنچه خدا می‌فرماید موعظه کن را اعلام خواهیم کرد! بله. از این هشت تن یکی در اینجا و یکی در آنجا خواهد بود. ولی مبدا در آن روز به خاطر سازش با یکی از اعتقاداتنامه‌ها یا آموزه‌های کلیسایی یا سازش با فرقه‌ای مجرم شمرده شوم. من حقیقت را اعلام کردم!

۱۲۳ عزیزان می‌گویند: «برادر برانهام، چرا خدمت شما که خدمتی بزرگ است همانند خدمت رجال دیگر گسترش پیدا نمی‌کند؟»

۱۲۴ دلیلش دقیقاً همین است. همین است. آیا فکر می‌کنید زمان سر زدن به شهرهای گوناگون، جماعت رتانی حاضر به همکاری با من می‌شود؟ با وجود اعتقادی که دارم، آنها حاضر نخواهند شد. شاید گاهی یکی از کلیساهای جماعت رتانی همکاری کند. آیا فکر می‌کنید که متدیست‌ها حاضر به همکاری خواهند شد؟ برای شما به امتحانش می‌آرزد. همین بس که یک هفته مدیر برنامه‌ی من باشید. اگر وارد شوید، به نام عیسی وارد شوید. درست است.

۱۲۵ البته آنها دعوت خواهند کرد، بله شما را در گوشه‌ای دعوت خواهند کرد. ترتیبی می‌دهند که به هیچ عنوان در کنار شما دیده نشوند. همین که از حضور آنها مرخص شوید، می‌گویند: «ولی می‌دانید، به قولی کمی چرتکه برادر برانهام به هم ریخته است، یک ذره. او...»

۱۲۶ اگر به قولی چرتکه‌ی من به هم ریخته پس چرتکه‌ی نظام تعلیمی کتاب مقدس نیز به هم ریخته است! این عین گفته‌ی کتاب مقدس است! بله، آقا. دقت کنید!

۱۲۷ عیسی گفت: «چرا مرا بعلزبول می‌خوانید؟ به سلیمان و به بصیرت او به عنوان یک نشانه ایمان آوردید. به دوره‌ی سلیمان ایمان آوردید. ملکه‌ی سرزمین‌های جنوبی برای

مشاهده‌ی تجلی این عطا از آن سر دنیا آمد و به برکت مشاهده‌ی آن ایمان آورد. ولی شما هر روز مشاهده می‌کنید ولی ایمان نمی‌آورید.»

۱۲۸ گفتنی است که برادران عیسی هم به او ایمان نیاوردند. به آنها امر فرمود: «شما خود برای شرکت در عید بروید. من اکنون رهسپار نمی‌شوم.» عیسی از مسیر دیگری راهی شد چون برادران او هم از باورمندانش نشده بودند. چنین است. «تنگ است آن در و دشوار است آن راه و یابندگان آن کم‌اند.»

۱۲۹ از شاگردان بگوییم، آنها در زمان آزمون کجا بودند؟ پای صلیب یک زن و یک مرد به چشم می‌خوردند، یوحنا و مریم. بقیه‌ی شاگردان فرار کرده بودند.

۱۳۰ این یک آزمون است. چنین زمانی فرارسیده است. و خدا در چنین زمانی کار می‌کند. مسیح موعود در چنین زمانی بر زمین حاضر می‌شود. در چنین زمانی نیروی خدا در میان قومش کار می‌کند. هرچند آنها را «غلتندگان مقدس»، افراد دیوانه و گیره بخوانند. ولی زمانش همین است!

۱۳۱ بی‌گمان بسیاری از مردم در زمان داوری سرخورده خواهند شد.

۱۳۲ یک قاچاقچی از فرجام خود در زمان داوری آگاه است. اهل کبابراه سرانجام راه خود را می‌داند. زن بدکاره می‌داند از کجا سر در می‌آورد. یک قمارباز عاقبت خود را می‌داند. دائم‌الخمر از سرانجام خود آگاه است. چنین شخصی سرخورده نخواهد شد.

۱۳۳ ولی کسانی که خود را محق می‌دانند سرخورده خواهند شد. سرخوردگی اینجا معنا پیدا می‌کند. «آنها از راه نرسیده خواهند گفت که البته ما به نامت دیوها را اخراج کردیم. ما واعظ هستیم. ما از اعضای فلان کلیسا هستیم. معجزات بزرگی به ظهور رساندیم. موعظه کردیم! من ناظر کلیسا بودم. من جایگاه اسقفی داشتیم. من چنین جایگاهی داشتم. [پاسخ چنین است]: ای بدکاران از من دور شوید که هرگز شما را نشناختم.» بله، به چنین وضعیتی سرخوردگی می‌گویند. او گفت: «نوادگان آنها از راه خواهند رسید با این ادعا که بر سر سفره‌ی ملکوت خواهند نشست. می‌گویند که ما در اینجا حق حضور داریم. ولی به سوی ظلمت خارجی رانده خواهند شد، جایی که گریه و فشار دندان باشد.» بله، «تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مؤذی به حیات است و یابندگان آن کم‌اند.»

۱۳۴ و از شما عزیزانم می‌خواهم در این جلسه‌ی بامدادی گوش شنوا داشته باشید. بدعت‌گزار نیستم بلکه بیان این مطالب بر من تکلیف شده است. این تنها تکلیفی است که بر من محول شده است. اگر هم این آخرین موعظه‌ی زندگی‌ام باشد، بدانید که حقیقت است و تنها اقلیتی نجات خواهند یافت. کافی است به یاد داشته باشید که سخن از اقلیتی کم‌شمار است. باشد که در زمره‌ی این افراد قرار گیرید.

۱۳۵ می‌پرسید: «برادر برانهام، آنها چه کسانی هستند؟» نمی‌دانم. هیچ کس دیگر هم نمی‌داند. نجات خود را با ترس و لرز به عمل می‌آوریم.

۱۳۶ با خدا همسو شوید. اگر دلتان برای کتاب مقدس نمی‌تپد، جایی اشکالی وجود دارد. ادعاهای کلیسایان هر چه باشد، این ادعاها امکان حضور در آنجا را برای شما

فراهم نخواهد کرد. به برکت بودن در کلام خدا در آنجا حضور خواهید یافت. بر اساس این کتاب، بله بر اساس همین کتاب مقدس داوری خواهید شد، پس جا دارد در آن پایداری کنید.

۱۳۷ چه بسا بگویید: «می‌دانید من هم به نام خداوند عیسی تعمید گرفتم.» درست است، این امر کتاب مقدسی است. ولی اگر شیوه‌ی زندگی شما با آن همسویی نداشته باشد، چنین تعمیدی سودی برای شما نخواهد داشت.

۱۳۸ چه بسا بگویید: «می‌دانید من از تعمید روح‌القدس برخوردارم.» این عالی و درست است. ولی چه سود اگر زندگی شما بر آن بنا نشده باشد!

۱۳۹ در این میان جا دارد به یاد داشته باشید که کرکاس از همان نیرو که برای کمک به رشد بر گندم نازل می‌شود، بهره می‌یابد. به برکت همان نیرو آن گیاه هرز هم فریاد شادی سر خواهد داد. گیاه هرز کوچک همانند گندم با نیروی همان زندگی سر برمی‌افرازد. بله، همان زندگی را دارد. یک شخص گناهکار هم می‌تواند در حضور خدا فریاد پیروزی سر دهد و مسیحی‌وار هم زندگی کند ولی آن امر متفاوت را در دل خود نداشته باشد! او می‌تواند از همان نیروی آسمانی برای بیرون کردن دیوها بهره ببرد. عیسی چنین گفت. او می‌تواند چون دیگر واعظان از اعلام‌کنندگان انجیل باشد. این عین کلام عیسی است. کتاب مقدس چنین تعلیم می‌دهد. بله، آقا. «اگر هم به زبان آدمیان و فرشتگان صحبت کنم و بدن خود را مانند قربانی سوختنی تقدیم کنم. تمامی دارایی خود را در راه نیازمندان بدهم، کوه‌ها را جا به جا کنم، تمام این کارها را انجام دهم و از اعلام‌کنندگان نام او باشم و دیوها را به نام او اخراج کنم، باز هیچ هستم.» این عین گفته‌ی اوست. پس می‌توان چنین اعمالی را به جا آورد ولی باز «هیچ» به شمار آمد. آیا منظورش را درک کردید؟

۱۴۰ چاره این است که در دل خود مسیحی باشید. باید از در تنگ وارد شوید و بس. چرا که فرجام راه فراخ، تباهی است و میلیون‌ها میلیون نفر ایماندار در این نسل همان بیراهه را در پیش خواهند گرفت. تنگ است آن در و دشوار است آن راه، در آن راه تنها شما هستید و مسیح.

۱۴۱ «تنگ است آن راه که فرجامش حیات است و یابندگان آن کم شمارند.» این کلام خداوند ماست. خدایا! او چه کرد؟ ایستاده و افکار مردم را تمییز می‌داد.

۱۴۲ کسی چنین گفت: «او خود بعزببول است. آری، چگونه می‌تواند خدا باشد؟ او یک آدمیزاد بیش نیست! ولی منشاء چنین حکمتی کجاست؟» مردم این سخنان را در شهر او می‌گفتند.

۱۴۳ در زمان ورود به این شهر گویی... منظور از بیان این مطلب بی‌حرمتی به شما عزیزان نیست. شما مسیحی هستید و مرا مورد محبت خود قرار می‌دهید. ولی به محض ورود به این شهر گویی قدرت شیطان شما را از پا درمی‌آورد. این مکان محکوم است. این شهر محکوم است.

۱۴۴ بیلی گراهام در زمان ورود خود به لوییویل چه گفت؟ او گفت جایی چنین آکنده از قدرت شیطانی در عمر خود ندیده است. این گفته در روزنامه بازتاب یافت. او گفت: «وجود قیده‌های شیطانی کاملاً ملموس است.»

۱۴۵ البته برای من مشخص است. چرا؟ چون اینجا شهر من است. عیسی در زمان بازگشت به شهر خود اذعان کرد که به خاطر بی‌ایمانی مردم نتوانست کارهای بزرگی به جا آورد. او در همین راستا گفت: «یک نبی یا یک واعظ بی‌حرمت نمی‌شود مگر در سرزمین و در میان مردم خود.» ملاحظه می‌کنید؟ به اذعان نگاشته‌ها، در این مورد از آدمی کاری ساخته نیست. توجه دارید؟

۱۴۶ در شهر گشتی بزنید! نگویید که نمی‌خواهم بدانم. به سوی مردم می‌روم و آنها به من دست می‌دهند و می‌گویند: «برادر برانهام، در دل ما جا دارید.» خود می‌دانید این حرف دروغی بیش نیست! می‌دانید که این حرف کذب است. آیا خدا که قدرت تمییز دل‌ها را به من عنایت کرده، نمی‌تواند این را برایم بازگو کند؟

۱۴۷ در میان همشهری‌ها چنین است! بعد از دیدن شما می‌گویند: «خبر، من فلانی را دیدم...»

«کجا؟ کجا دیده‌ای؟»

«در آن بالا...»

«خوب ما این آقا را می‌شناسیم!»

۱۴۸ این مسئله ملموس است. خدمت شما عرض شود، اگر شخصی که دوستدار شما نباشد به سراغتان بیاید و تنها زمان کوتاهی در خانه‌ی شما بنشیند، حس عجیبی به شما دست خواهد داد. این را چهارده هزار برابر کنید و منظور مرا درک خواهید کرد. اگر به جایی بروید که تمام مردم شما را دوست داشته باشند، تجربه‌ی استقبالی گرم در انتظار شماست. می‌توانید همیشه آنجا بمانید، دقت کنید. منظور همین است، روحی در کار است! دسته‌ای به خاطر ناآگاهی از ماهیت مسئله در شگفتند که چرا مردم چنین مسموم شده‌اند.

۱۴۹ چه چیز باعث می‌شود بانوان ارجمند و خانم‌های گرامی با لباس‌هایی نامناسب در انتظار عمومی ظاهر شوند؟ چه باعث می‌شود دختران نوجوان شانزده ساله حتی در این فصل سرما با لباسی که پوشیدن آن حتی در حضور مادر نیز مایه‌ی شرم است، در انتظار عمومی ظاهر شوند؟ مشکل از خود دختر نوجوان نیست (دختر بچه از این مسائل سر در نمی‌آورد) مشکل اینجاست که واعظی در انجام وظیفه‌ی خود کوتاهی کرده است. همین است. بله. زنان با لباس‌هایی بدن‌نما و غیره در انتظار عمومی ظاهر شده و مردان گناهکار به آنان خیره می‌شوند. آن زنان نمی‌دانند که به اندازه‌ی زنی که عملاً به اصطلاح همنشین چنین مردی می‌شود، خطاکار هستند. این کلام عیسی است! عیسی گفت: «هر مردی که نگاهی هوس‌آلود به زنی بیندازد همان دم در قلب خود مرتکب زنا شده و در روز داوری پاسخگو خواهد بود.» تنگ است آن در و دشوار است آن راه!

۱۵۰ می‌دانم که از دید شما سختگیرم. ولی سختگیر نیستم! من برادر شما هستم و دوستان دارم!

۱۵۱ از غضب آینده بگریزید! به سوی صلیب بشتابید گریه کنید تا دلتان از روح او پُر شود. باشد که به برکت چنین پُری از مسائل دنیا رویگردان شده و با دلی مشتعل به آتش عشق الهی، طریقی خداپسندانه در پیش گیرید. عشق! نه تکلیف و اجبار. از روی تکلیف و اجبار مسیح را خدمت نمی‌کنند بلکه با عشق کمر به خدمت مسیح می‌بندند. با عشق چنان آتش شوقی در وجودتان زبانه می‌کشد که او در هر تپش قلب شما حضور خواهد داشت. دیدن گناه برای شما دشوار خواهد بود.

۱۵۲ عیسی بر روی زمین گریست. خدا در زمان نوح با دیدن قلب‌ها غمگین شد. عیسی بر کوه نشست و چنین گفت: «ای اورشلیم، ای اورشلیم! چند بار خواستم شما را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید! ولی ساعت شما فرارسیده است و اینک خانه‌ی شما برای شما ویران گذارده می‌شود.»

۱۵۳ در زمان آمدن پسر خدا هم چنین خواهد شد؛ ایماندار دل شکسته می‌شود. او حس می‌کند که زمان بیداری کشور فرارسیده ولی مگر می‌شود این فرزندان نامشروع چنین برکتی را دریافت کنند؟ چگونه با وجود این واقعیت که آنها از ابتدا محکوم هستند، چنین امری میسر خواهد شد؟

۱۵۴ ملکوت خدا مانند مردی است که توری به دریا انداخت و زمانی که آن را برگرداند در آن شماری لاک‌پشت دریایی، لاک‌پشت آبی، مار، قورباغه و چند ماهی دید. [اصیاد] خود تصمیم نمی‌گیرد که تمام آنها در تور جمع شوند و او تنها تور می‌اندازد. این مسئله در مورد کارکرد انجیل نیز صادق است. بیلی گراهام، آرال رابرتس و این حقیر و همین‌طور تک‌تک واعظان انجیل، همگی همین کار را می‌کنیم یعنی تور انداخته و آن را برمی‌گردانیم. «خداوندا، اینجا هستند.» ولی هر بار چه کار می‌کنیم؟ متوجه می‌شویم پیش از آنکه فرصت رسیدگی به آنها را داشته باشیم، آنها سرراست به باتلاق پیشین خود برگشته‌اند. علت این امر چیست؟ علت در اصل از لاک‌پشت آبی است که ماهیتش در تور انجیل هم عوض نشده است. این مشکل ریشه در وجود لاک‌پشت آبی دارد. مشکل از ذات مار است. در اصل پیش از رسیدن به کلیسا از ریاکاران بوده. اصلاً نمی‌خواهد از مشروب‌خواری و شرط‌بندی و دخانیات و دروغ یا دزدی دست بکشد. تنها از ترس جهنم پیدایش شده غافل از اینکه با همین کار بیشتر سزاوار جهنم خواهد بود. بله، «تنگ است آن در و دشوار است آن راه و یابندگان آن کم‌اند.»

دعا کنیم.

۱۵۵ خداوندا، مرا تفتیش کن. ای خداوند، اینک مرا داوری فرما. روا مدار پس از ایراد چنین موعظه‌ای، خود در دادگاه تو حاضر شوم. خداوندا، اگر چیز ناپاکی در من وجود دارد تمنا اینکه آن را از من برداری، ای خداوند! پیداست که در روزگار ما مردان و زنان سخت‌دل می‌شوند، آنها شرم‌منده می‌شوند. یکبار گفتم: «دختران صهیون سرخ بی‌شرم شدند.» بله، آنها دیگر شرم و حیا ندارند. منظور فرما، ای خداوند! از گناه‌شمار پیداست

که دیگر دیرهنگام است. تنها یک یا دو دقیقه به فروپاشی بزرگ آینده مانده است. بگذار ناپاکان در ناپاکی خود بمانند.

۱۵۶ پروردگارا، در این بامداد عنایت فرما تا به خود آییم. خداوندا ما را تکان ده. نشانه‌ها در برابر دیدگان ما ظاهر می‌شوند. چشمان ما برای دریافت آنها باز است. خداوندا، شاهدیم که میلیون‌ها میلیون نفر پشت کرده و به بیراهه می‌روند. خداوندا، از خود می‌پرسم از دستم چه کاری برمی‌آید؟ آیا از دست من کاری ساخته است؟ چه بسا باید بیشتر موعظه کنم، بیشتر در دعا باشم، در هر امری بیشتر بکوشم پس در همین راستا مرا امداد فرما باشد که برای مردم پیغام‌رسانی کنم. از دست من چه کاری برمی‌آید؟ مردم همیشه پیغام را رد می‌کنند. با اینکه آیات شگرف و شگفتی‌های خود را ظاهر می‌سازد باز مردم بیراهه‌های خود را در پیش می‌گیرند. این کلامت باید محقق شود: «کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند، هرکس که پدر به من عطا کرد نزد من خواهد آمد.» آیا این نگاشته در چنین زمانی مصداق پیدا می‌کند؟ ای خداوند خدا، باشد که در همین بامداد با عنایت تو مردم به خود بیایند و نسبت به ظهور واپسین آیت در این کره‌ی خاکی بصیرت پیدا کنند. خدایا، دعایم این است که به گونه‌ای مردم را مورد عنایت خود قرار دهی.

۱۵۷ امروز صبح به این جمع کوچک حاضر برکت عطا کن. خدایا، خداوندا با برادر نویل شروع کن. تن او را شفا ده. خداوندا، این عزیز امروز صبح دردمند است و مشکل معده دارد. دعایم این است که با دست شفابخش خود این عزیز را لمس کنی. به جان او نیروی تازه عنایت فرما.

۱۵۸ پروردگارا، این جماعت را مورد تفقد خود قرار ده. شاید در میان حاضران آقایان و خانم‌هایی باشند که تا روز دآوری و زمان حساب دیگر آنها را نبینم. در کلام خوانده‌ام: «تنگ است آن در و دشوار است آن راه و یابندگان آن کم‌اند.» خداوندا، تمنا اینکه به عنایت تو، عزیزان حاضر در این جمع در زمره‌ی آن افراد «اندک‌شمار» باشند، ای خداوند. این را به تکاتک عزیزان حاضر ببخش.

۱۵۹ دعای من تنها دعای آدمی است. خداوندا، این عزیزان برای من از هیچ چیز دریغ نکرده‌اند. اگر گرسنه باشم خوراک مرا تأمین خواهند کرد. اگر به کت و شلوار نیاز داشته باشم، برایم می‌خرند. آنها حاضرند در صورت نیاز در راه اشاعه‌ی انجیل برایم خودرو بخرند. این عزیزان از هیچ کوششی در این راه فروگذار نخواهند کرد. ای پدر، تمنا اینکه در این بامداد جان آنها را تفتیش کنی، باشد که چنین در پیشگاه تو خود را بیازمایند. نمی‌دانم ولی امیدم این است که تکاتک این عزیزان در شمار برگزیدگان باشند. ای خداوند مرا نیز به این جمع بیفز. اگر در درونم دلیلی مانع تحقق این امر می‌شود، آن را به سادگی به من بگو باشد که بی‌درنگ در رفع آن گام بردارم. خداوندا خواهان آن اطمینان درونی هستم که در آن بامداد بدون هیچ مشکلی کنار آن رودخانه حاضر شوم. می‌خواهم در آن روز در شمار واردشدگان باشم. از زمان آن آگاه نیستم چه بسا امروز باشد. باشد که به یاری تو به این آگاهی برسم، عنایت فرما تا این عزیزان هم آگاه شوند.

۱۶۰ افسوس که چنین بی تفاوتی در دل‌هایمان دیده می‌شود! هرچند به قولی از پیغام‌های شنیدنی رادیویی یا مشارکت‌های کلیسایی فیض می‌بریم. این پیغام‌های خوب برای ما شنیدنی هستند. اگر فضا بطلبد از صحبت کردن درباره‌ی عیسی هم ابایی نداریم. ولی ای خداوند پرش اینجاست که آیا وجود گناه چنین باری در قلب ما ایجاد می‌کند تا با چشمان اشک‌آلود و آه و ناله در برابر کارهای ناپسند و مکروهی که در این شهر انجام می‌شود به پا خیزیم؟ باشد که فرشته‌ی خداوند منظور کرده و ما را علامت‌گذاری کند! ای خداوند، آن را عنایت فرما.

۱۶۱ خداوند عیسی بیا و دل‌های ما را آماده ساز، همچنین نشانه‌های راستین حضور مقدس خود را در میان ما نمایان ساز، باشد که به برکت آن به بصیرتی نائل شویم که پذیرای واپسین نشانه پیش از انقضای این نسل باشیم.

۱۶۲ آنچه نامشروع است ظهور می‌کند، بله مردان این سرزمین از زنان مردم صاحب فرزند می‌شوند و به همین ترتیب دختران جوان به خیابانگردی دل خوش می‌کنند و از مدارس اخراج می‌شوند، نوجوانان بچه‌دار می‌شوند. حریم‌ها شکسته شده، زنان با سیگار کشیدن و مشروب‌خواری تن خود را آلوده می‌سازند، برنامه‌های تلویزیونی و غیره بچه‌ها را به بیراهه می‌کشاند. خداوند، تا به کی؟ تو خدای قدوسی!

۱۶۳ ای پدر امروز این حس غریب را داریم که بی‌درنگ باید کاری کرد، ای خداوند. هرچند زبانه‌ی قاصر است اما خداوند! تمنّا اینکه هر آنچه انجام آن بایسته و شایسته است را در دل‌ها قرار دهی. ای خداوند، این را عنایت فرما زیرا به نام عیسی طلبیدیم. آمین!

۱۶۴ ساعت نزدیک است. بر هر شخص ژرف‌نگری پیداست که امری در شرف تکوین است. بر هیچ صاحب عقل سلیم در این ساختمان پوشیده نیست که دنیا در چنین شرایطی پایدار نخواهد ماند.

دوستان شرایط کنونی برای ما تحمل کردنی نیست. تنها یک راه وجود دارد، در همین راستا در این جلسه‌ی بامدادی در جایگاه کشیش و برادران تنها می‌توانم شما را نزد عیسی مسیح راهنمایی کنم و بس. هیچ راه دیگری نیست. کافی است تنها بر امری که بر اساس نبوت، ظهور آنها مقدم بر روده شدن است، دقت کنیم. تا جایی که می‌دانم تمامی این امور پیش‌تر محقق شده‌اند.

۱۶۵ می‌پرسید: «علامت وحش چه؟» این مسئله در فضای مصیبت بزرگ می‌گنجد. کلیسا پیش از آن راهی می‌شود. پیداست با توجه به اینکه پیش از آن برگرفته می‌شویم، ممکن نیست علامت وحش را دریافت کنیم. علامت‌گذاری در زمان کنونی انجام می‌شود. هدف از علامت‌گذاری احراز هویت است، آن یک نشانه است. پس به پیشگاه خدا پناه ببرید، درنگ نکنید، به خدا پناه ببرید!

۱۶۶ در حالی که در این جلسه‌ی بامدادی لحظه‌ای تأمل می‌کنیم، من نیز می‌اندیشم. همان حسی را دارم که شما دارید. حس شما را درک می‌کنم، هرکس در فکر خود می‌گوید: «خدایا مرا تفتیش کن!» من هم همین حس را دارم. دوستان آگاهم که پیغام‌هایی این‌چنینی به هیچ وجه عامه‌پسند نیستند. با این کار حس الزام و... خواری

به آنها دست می‌دهد. به هر روی کسی باید چنین وظیفه‌ای را متقبل شود. دوست داشتیم این وظیفه به شخص دیگری سپرده می‌شد ولی اگر به من محول شده، به عبارتی اگر باید نظافتچی باشم، اجازه دهید جارو کشی کنم. اگر من... داود چنین گفت: «خاک درگاه خانه‌ی خدا بودن بهتر از خیمه نشینی در فضای گناه‌آلود است.» درست است. خواسته‌ی خدا هر چه باشد، باید اطاعت کنید. شرمنده نباشید. اگر...

۱۶۷ به یاد داشته باشید که بیان چنین مسئله‌ای سنگین است. چه بسا بگویید: «برادر برانهام، آیا مدعی شده‌اید که تنها هشت تن رستگار خواهند شد؟»

۱۶۸ از شمار نجات‌یافتگان آگاه نیستیم، بیان چنین ادعایی محال است. ولی به گفتن این نکته بسنده می‌کنم که در روزی چون امروز نجات‌یافتگان بسیار اندک خواهند بود. روزگار نوح و ایام لوط را در نظر بگیرید، او هم در همین راستا گفت: «در زمان ظهور پسر انسان چنین خواهد بود زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن راه.» پیداست که تنها به همراه خدا می‌توانید وارد شوید، همین و بس. ملاحظه می‌کنید؟ این گفته‌ی خود عیسی مسیح است که «یابندگان آن کم‌شمارند» تنها گروهی اندک. باشد که شما یکی از آنها باشید. می‌دانم که پذیرش این امر دشوار است، سخت است. به خاطر محبت انسانی که نسبت به شما دارم، بیان این مسئله برایم دشوار است ولی به خاطر الزام محبت خدا در وجودم ناگزیر باید این مسئله را برای شما بازگو کنم.

۱۶۹ همان روح‌القدس که در زمان ابراهیم کار کرده و در روزگار مسیح عمل کرد حضور خود را وعده داد تا به همان ترتیب کار کند. او هم اکنون حاضر است. اگر ادعای من درست باشد، خدا در قبال این راستی متعهد است.

۱۷۰ اگر به قول و وعده‌ی خود عمل نکنم شخص بدقولی هستم. اگر به قول و وعده‌ی خود عمل نکنید، شخص بدقولی هستید. البته شاید نتوانم به قول و وعده‌ی خود عمل کنم... ولی در این صورت به شما اطلاع خواهم داد. اگر به خاطر وجود بدهی، خود را از شما پنهان سازم ریاکاری بیش نیستم ولی اگر به جای آن به شما بگویم: «به شما بدهکارم، دینی دارم ولی توان پرداخت بدهی خود را ندارم ولی در این راستا تلاش می‌کنم.» در این صورت نه تنها مرا خواهید بخشید بلکه دست یاری به سوی من دراز خواهید کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۱ ما همه مدیون خدا هستیم. بابت زندگی خود به او مدیون هستیم. پس جا دارد در این زمینه از خود صداقت نشان دهیم. پس جرأت به خرج داده اعتراف کنید... مبادا بگویید: «خوب، بین من-من از کلیسای مشایخی هستیم. متدیست هستیم. پنطیکاستی هستیم. عضو کلیسای خدا هستیم. از ناصریان هستیم. از زائران راه تقدس هستیم.» مبادا چنین طرز تفکری داشته باشید! میلیون‌ها نفر با همین طرز فکر از جهنم سر در خواهند آورد. مسیحی باشید به عبارتی در مسیح باشید.

۱۷۲ چند نفر حاضرند بگویند: «برادر برانهام مرا در دعا یاد کنید؟ لطفاً بایستید.» خدا به شما برکت دهد.

۱۷۳ خداوندا، اینک دست‌های برافراشته‌ی آنها را می‌بینی. ساعت [موعود] فرارسیده، به برکت حضور روح‌القدس پُر جلال در این ساختمان سکوت برقرار شده است. حضورت را حس می‌کنم. می‌دانم که حضور داری تا کلام خود را محقق سازی. تو گفتی: «من خداوندم، آن را کاشتم و شبانه روز آبیاریش خواهم کرد مبادا کسی آن را از دستم بریابد.» خداوندا، کلامت را با هدف و منظور خاصی فرستاده‌ای و کلامت باید این منظور را برآورده سازد. آن نگاشته اعلام می‌کند که تو دیروز، امروز و تا ابد همانی.

۱۷۴ مردم ایمان نیاوردند، هم‌عصران تو حضور روح‌القدس در وجودت را باور نکردند. [به زعم آنها] خود را خدا می‌ساختی غافل از اینکه تو همان پسر خدا، زاده از آن باکره بودی. تو برای باز خرید ما از بند گناهان به این کره‌ی خاکی پا نهاده بودی. مردم با دیدن روح خدا در تو به زعم خود تعبیر دیگری کردند. ای خداوند به آنها چنین گفتی: «من از خود این کارها را به ظهور نمی‌رسانم بلکه همان پدر ساکن در من، این کارها را به ظهور می‌رساند. شما ابراهیم را پدر خود می‌خوانید غافل از اینکه ابراهیم روز مرا دید.» البته که ابراهیم آن روز را دید چون در کنار او ایستاد. او در آن جایگاه آن اعمال و ظهور آن آیت را دید. «از دیدن روز من شادمان شد.» باز فرمود: «به بیراهه می‌روید چون هم نگاشته‌ها و هم قدرت خدا برای شما دریافتنی نیست.» برای آنها دریافتنی نبود که خدا بر دوشیزه‌های سایه بیفکند و (از راه زایش از باکره) پسری به وجود آورد. برای آنها دریافتنی نبود که خدا با تمام قدرت خود در کالبد یک انسان سکنی گزیند.

۱۷۵ و به قوت آن خون جاری شده از آن تن فرخنده که به عنوان قربانی تقدیم شد، قومی را برای خود تقدیس کند. تا در چنین قومی زندگی کند و تا فرجام روند به کار خود ادامه دهد! پروردگارا، عزیزان را بیدار کن تا برای دریافت این امر صاحب بصیرت شوند. آن را عطا فرما. تمنا اینکه عزیزی که دست‌های خود را برافراشته‌اند را نجات دهی. درون آنها را پاک گردان. خداوندا، دست‌های من نیز برافراشته شده‌اند. ای خداوند مرا پاک ساز. این خانه مکان اصلاح و پیرایش است، مکان شستشوی ماست. بفرما تا در این بامداد روح‌القدس ما را شستشو داده و از هر آلاشی بزداید.

۱۷۶ خداوندا دعای ما این است که هیچ کس بدون برخوردار شدن از پُری روح تو این مکان را ترک نکند. چه بسا که در زمان ظهور این امر هیچ هیجان ظاهری در کار نباشد ولی ای خداوند تمنا اینکه وارد درون ما شوی و آن پوسته‌ی سخت را برکنی. خداوندا، ما را چنانکه هستیم نشان ده. آن را عطا فرما. ما را از روح خود سرشار کن. دلی صادق و پاک به ما عنایت فرما. آنگاه حتی این دوره‌ی جفا و آزمون سخت برای ما شیرین و دلنشین می‌شود. در حالی که منتظر آن روز هستیم با اشک به خاطر گناهان شهرمان به سلوک خود ادامه می‌دهیم. باشد که روح‌القدس ما را منظور ساخته و بگوید: «یکی پیدا شده که می‌توانم علامت‌گذاری کنم. این آقا به من تعلق دارد، این خانم از آن من است.» خداوندا آن را عنایت فرما. باشد که امروز در میان ما چنین شود. در نام عیسی طلبیدیم. آمین.

هنگام رسیدنم به آن رودخانه در انتهای روز،
 در حالی که آخرین بادهای رنج وزیده‌اند؛
 کسی خواهد بود که ره را نشانم دهد،
 از آردن به تنهایی نخواهم گذشت،
 از آردن به تنهایی نخواهم گذشت،
 عیسی مُرد تمام گناهانم را کفاره داد؛
 هنگام غروب او منتظرم خواهد بود،
 از آردن به تنهایی نخواهم گذشت.

۱۷۷ اینک می‌خواهم او را بشناسم. ای خداوند عزیز دست مرا بگیر، مرا رهبری کن،
 بفرما تا پایداری کنم. باشد که به یاری تو در برابر هر آنچه به کجی معروف است و
 هرچه در ظاهر ناهموار است، ایستادگی کنم. ای خداوند از سخنان دیگران پروایی
 ندارم پس مرا یاری کن تا پایداری کنم. زمانی که مسائلی مطرح می‌شود و همچنان
 ثروت و جبروت و جلال این دنیا را به رخ می‌کشاند، عطا فرما آنها را نادیده بگیرم
 و تنها به آن عزیزی که در راه من مُرد چشم بدوزم. اگر بهایش از دست دادن تمام
 دوستانم باشد، اگر بهایش از دست دادن تمام دارایی‌ام باشد، مرا هیچ باکی نیست
 که همه چیز را به پای این قربانگاه تسلیم کنم. آری، مرا یاری کن تا امانتدار باشم.
 و در روز دمیدن واپسین نفس، وقتی بدانم که قلبم آخرین تپش‌های خود را می‌زند،
 در پایان عمرم و زمان فرارسیدن اجلم و به اصطلاح هنگام باطل شدن شناسنامه‌ام،
 نمی‌خواهم تنها از رود آردن بگذرم. او در آنجا خواهد بود. بله. هنگام غروب او منتظرم
 خواهد بود و تنها از آردن نخواهم گذشت. اگر امروز برای او بایستم او هم آن روز برای
 من خواهد ایستاد. پس من در راه شخصی که برایم جانفشانی کرد زندگی می‌کنم تا
 زندگی مبارکی داشته باشم. از این رو می‌خواهم پایداری کنم.

۱۷۸ حدس می‌زنم در این جمع عزیزانی بیمار باشند. آیا کارت‌ها را توزیع کرده‌اند؟
 فراموش کردم. آیا کارت‌ها را پخش کرده‌اند؟ آیا پخش کارت‌ها انجام شده است؟ آیا
 عزیزان کارت دریافت کرده‌اند؟ خیر.

۱۷۹ پس منتظر هدایت روح‌القدس هستیم. خواهشیم از شما این است به سادگی باور
 کنید، ایمان داشته باشید و بس، مبادا به دل خود تردید راه دهید. اگر خدا مشکلات
 شما را برابیم آشکار سازد، از آنها بی‌اطلاعم... دست خود را بلند کنید، نه من از آشنایان
 شما هستم و نه شما از آشنایان من. پس اگر خدا آنها را مکشوف کند، آیا حاضرید با
 ایمان بپذیرید که همان فرشته که پیش از انهدام آنجا با پیغامی ظهور فرمود، اینجا نیز
 حضور دارد؟ آیا حاضرید با ایمان بپذیرید که همان فرشته هم اکنون پیش از انهدامی
 دیگر باز پیغام‌رسانی می‌کند؟ آیا با ایمان پذیرای این امر هستید؟ اگر پاسختان مثبت
 است، دست خود را بلند کنید. بسیار خوب، باشد که خداوند آن را عنایت کند.

۱۸۰ او کنار من حضور دارد. نزدیک من عزیزانی نشسته‌اند. ایشان خانم سنایدر یا
 خانم مورفی هستند که اینجا حضور دارند. به این نام معروفند. ایشان که همین جا
 نشسته‌اند از آشنایان من هستند.

۱۸۱ این آقا برایم ناآشنا هستند، برایم غریبه هستند. ولی خدا ایشان را می‌شناسد. پس اگر خدا در همین دم آن را مکشوف سازد، چند نفر از شما می‌دانند که این نمی‌تواند...

۱۸۲ به من نگاه نکنید. مردی به اصطلاح جنگلی از کنتاکی هستم. من -من به اندازه‌ی نوشتن نام خود سواد دارم. ولی این را می‌دانم که به فیض شناخت او نائل شده‌ام. تنها به همین بسنده می‌کنم. پس به طرز بیان من توجه نکنید.

۱۸۳ چه بسا از نگاه شما این موعظه‌ی بامدادی به اصطلاح خارج از خط باشد ولی همین بس که آن را با کتاب مقدس بسنجید تا هماهنگی کامل آن بر شما روشن شود. اگر در زمان تنظیم دوربین هدفگیری هدف را نمی‌بینید دوباره نگاه کنید. مبادا تفکر خود را ملاک سنجش قرار دهید بلکه شایسته است کلام او را مدّ نظر قرار دهید که فرمود: «تنگ است آن در و دشوار است آن راه و یابندگان آن کم‌اند. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مؤدّی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می‌شوند، بسیارند.» میلیون‌ها میلیون نفر از آن راه وسیع عبور خواهند کرد. احتمالاً از هر یک میلیون نفر، یک نفر آن راه دشوار را طی خواهد کرد. وضعیت از این قرار است. این عین گفته‌ی اوست. خدا هرگز چنین آماری را مطرح نکرد ولی گفت: «چون روزگار نوح خواهد بود یعنی تنها هشت تن. در روزگار سدوم هم سخن از سه تن می‌شود.» در مجموع سه تن از آتش نجات یافتند. باز چنین می‌شود!

۱۸۴ حال اگر کسی در این جمع روحانی باشد، لطفاً به آقایی که در اینجا نشسته توجه کند. ایشان به من خیره شده‌اند. دست خود را بلند کردند، ایشان را نمی‌شناسم و هرگز در عمرم با ایشان ملاقات نکرده‌ام و به همین ترتیب از ایشان چیزی نمی‌دانم. تنها آنجا نشسته و به من خیره شده‌اند. ایشان اکنون مشغول دعا هستند. چنین است. پس اگر خداوند به من چیزی بگوید... آن آقا در فاصله‌ی دور از من نشسته و این اولین برخوردم با ایشان است. اگر خداوند هویت این آقا را برایم بازگو کند... البته که من نمی‌توانم ایشان را شفا دهم. از دست من ساخته نیست، این کار از دستم بر نمی‌آید چون خدا پیش‌تر ایشان را شفا داده است. ولی این کار کمک خواهد کرد، ایمان شما تقویت شود. حال بر همه روشن می‌شود که خدا همین جا حاضر است، همان روح الهی. به یاد داشته باشید که طبق وعده‌ی عیسی این امر باید پیش از انقضای زمان به ظهور برسد. این همیشه آخرین نشانه بوده است.

۱۸۵ چندی پیش من و لئو به اتفاق عزیزی در خیابان مشغول گفتگو بودیم. این حس که تحولی در راه است، تغییری در جریان است، مرا رها نمی‌کند. در حین گفتگو بر ما روشن شد که این تحول مربوط به خدمت من نیست. چون خدمتم دیگر تحول‌پذیر نیست بلکه باید تحولی در من صورت بگیرد. من هیچ‌گاه شخصیت نیرومندی نداشته‌ام بلکه همیشه اجازه داده‌ام دیگران سکان امور را در دست گرفته و برایم برنامه‌ریزی کنند و به همین ترتیب مرا به/ این سو و آن سو بفرستند. اگر به آنچه که خدا در گذشته به من فرموده بود عمل کرده بودم، امروزه دچار چنین دردسری نمی‌شدم. هفته‌ی آینده

جایی می‌روم تا با خدا خلوت کنم. بله آقا، لازم است که از آسمان بشنوم. نمی‌خواهم شخصی سست اراده باشم بلکه باید برای دیدگاه خود بایستم.

۱۸۶ و اما در مورد این آقا، باز به ایشان برمی‌گردیم. گفتنی است که ایمان دارند و به راستی پذیرا هستند. هرچه به جماعت نگاه می‌کنم پیوسته این آقا برایم برجسته می‌شوند. ایشان مسئلتی دارند، باری بر قلب ایشان سنگینی می‌کند ولی این بار سنگین مربوط به وضعیت شخص دیگری است. بله، شما برای فرد دیگری مسئلت می‌کنید. نگران شخص دیگری هستید. درست است، مگر نه؟ او از دوستان شماست. اگر مشکل این دوست را برای شما بازگو کنم، ایمان خواهید آورد که خادم خدا هستم؟ آن آقا معتاد به الکل است. درست است. لطفاً دست خود را بلند کنید.

۱۸۷ آیا ایمان دارید؟ شخص دیگری دست خود را بلند کرده‌اند، یکی از بانوان. بله. مرا نمی‌شناسید، درست است؟ نسبت به شما غریبه هستم، درست است؟ هر چند برای من ناآشنا هستید ولی برای خدا آشنا هستید. آیا به این اصل ایمان دارید؟ اگر خدا دغدغهی قلبی شما را برایم بازگو کند، آیا مرا به عنوان خادم او خواهید پذیرفت؟ ای بانوی جوان، شما نگران این کودک خردسال هستید. درست است. صورت این بچه خارش دارد. از دست دکتر کاری بر نمی‌آید. شما در اینجا غریبه هستید و عزیز دلتان هم اینجا نشسته است. ایمان دارید که خدا می‌تواند به من بگوید چه کسی هستید و از کجا آمده‌اید؟ اگر او چنین کند، آیا شفای کودک خردسال را خواهید پذیرفت؟ [آن خانم می‌گوید: «بله»]- گروه تألیف. بسیار خوب، می‌توانید به سامرست در کنتاکی برگردید، از آنجا آمده‌اید. ایمان داشته باشید که او خوب خواهد شد و به شرط ایمان آن خارش برطرف خواهد شد.

۱۸۸ زمانی که این کلمه را به زبان آوردم، عزیزی از سامرست کنتاکی پشت سالن ایستاده مشغول دعا بودند، ایشان ناراحتی قلبی دارند. آیا ایمان دارید خدا او را خوب خواهد کرد؟ اگر با تمام وجود خود ایمان داشته باشید، به شرط ایمان، خدا دوباره شفا و تندرستی عطا خواهد کرد.

۱۸۹ اینجا دستی برافراشته دیدم، دست یکی از بانوان. بله، دست شما را دیدم. خانم، آیا برای شما غریبه هستم؟ شما را نمی‌شناسم. هیچ‌گاه شما را ملاقات نکرده‌ام. آیا ایمان دارید که خادم او هستم؟ [خانم می‌گوید: «بله»]- گروه تألیف. آیا ایمان دارید؟ باری بر قلب شما سنگینی می‌کند. اگر خدا چیرستی این بار را برایم آشکار سازد، آیا خواهید پذیرفت که این همان روحی است که در مسیح بود؟ آیا همسران که اینجا نشسته‌اند هم پذیرای آن خواهد بود؟ آیا شما هم ایمان خواهید آورد؟ مسئله مربوط به دختر کوچک شماست. او کنار شما عزیزان نشسته است. بله، او سرطان دارد. ولی آیا ایمان خواهید آورد که خدا او را شفا خواهد داد؟ اگر پاسخ مثبت است، دست خود را بلند کنید. بسیار خوب، بر روی فرزند خود دست بگذارید.

۱۹۰ ای خداوند عیسی در حضور روح تو دیوی که این کودک را می‌کشد را محکوم می‌کنم. از راه ایمان به خون عیسی مسیح میان آن قاتل و این کودک می‌ایستم تا زنده بماند. آمین.

۱۹۱ به خدا ایمان داشته باشید. به دل خود تردید راه ندهید. «بله، به شرط ایمان همه چیز ممکن می‌شود.» پس اگر ایمان داشته باشید، همه چیز ممکن می‌شود. دقیقاً.

۱۹۲ عزیز دیگری در آن پشت، در جایی دست خود را بلند کرده است. بله، شما خانمی که در انتهای سالن هستید. آیا ایمان دارید که خادم خدا هستیم؟ نه شما برای من آشنا هستید نه من برای شما. آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند مشکل شما را به من نشان دهد؟ مشکل شما هرچه باشد، آیا عیسی مسیح را به عنوان منجی یا مهتاکنده‌ی خود خواهید پذیرفت...؟ آیا حاضرید پذیرای آن باشید؟ بسیار خوب، از افسردگی رنج می‌برید، مشکلاتن همین بود. اگر درست است، بایستید تا دیگر عزیزان به درستی آن پی ببرند. بسیار خوب، این مشکل هم اکنون برطرف می‌شود. می‌توانید با تندرستی بر سر زندگی خود برگردید. خداوند شما را مبارک سازد.

شما هم از اهالی کنتاکی هستید. درست است.

۱۹۳ خانمی که کنار شما نشسته‌اند نیز از اهالی کنتاکی هستند، بله. شما را نمی‌شناسم، درست است؟ ولی می‌توانم به شما بگویم که مشکلی دارید. اگر مشکل شما را بازگو کنم، آیا حاضرید مسیح را به عنوان شفادهنده‌ی خود بپذیرید؟ از ناحیه‌ی مفصل ران مشکل دارید. اگر چنین است دست خود را بلند کنید، بلندتر تا عزیزان ببینند. بسیار خوب، پس اینک به خانه برگردید که مشکلاتن برطرف خواهد شد. به برکت ایمانتان شفا می‌یابید.

شما را به ایمان می‌خوانم. شما را به ایمان می‌خوانم.

۱۹۴ اینجا بانویی نشسته مشغول دعا هستند. دستمالی بر روی صورت خود گذاشته‌اید. شما را نمی‌شناسم ولی برای خدا آشنا هستید. از اهالی جولیت ایالت ایلینوی هستید و توموری دارید. کاملاً درست است. شاید پرسید... (بله ایشان، درباره‌ی همین مسئله صحبت کردند غافل از اینکه اصلاً این خانم را نمی‌شناختم. درست است. پیداست که ایمان این بانو عظیم است.) پس می‌خواهم موضوعی را به شما بگویم که خود می‌دانید از آن بی‌خبر هستیم. شما برای آن کودکی که در انتهای نیمکت نشسته، مسئلت می‌کنید. این دختر بچه بیمار است. فرزند شماست. درست است. آمین. می‌دانید که از آن موضوع آگاهی نداشتیم.

۱۹۵ این روح‌القدس است! آیا ایمان دارید؟ آیا پذیرای آن هستید؟ اگر چنین است آگاه باشید که آنچه درباره‌ی «تنگ بودن آن در و دشوار بودن آن راه» نیز گفت، درست است. عیسی مسیح پدر خدا اکنون اینجا حضور دارد. اینک روح خدای زنده اینجا حضور دارد. آیا ایمان دارید؟ پس اجازه دهید مطلبی را خدمت شما عرض کنم، من شفادهنده نیستم بلکه روح خدا مرا واسطه‌ی تجلی خود ساخت. شخصی بی‌سواد هستم. از هر دانش بی‌بهره‌ام ولی به شما می‌گویم که این کار روح خداست، خواست او این است که بدانید حقیقت را به شما اعلام کرده‌ام.

۱۹۶ این سخن حقیقت است که به شرط ایمان، عیسی مسیح در همین دم شما را شفا می‌دهد. ولی چنانکه... اگر مبشران یا عزیزانی که تشریف دارند اعمال او را در

کینگستون مشاهده کردند و دیدند که هزاران تن شفا یافتند، جا دارد پرسند چرا با وجود آنچه هم اکنون دارم چنین برکتی اینجا یعنی در آمریکا جاری نمی‌شود؟ چرا نمی‌توانیم به آن درجه از ایمان نائل شویم؟ دلیلش این است که قادر به گذر از آن نهر باریک نیستیم. آیا ایمان دارید؟ پس دستان خود را بلند کنید.

۱۹۷ اکنون دستان خود را بر روی کسی که کنار شماست، بگذارید. من هم اینجا برای آنها دعا خواهم کرد، مبادا باز شک و تردید به دل خود راه دهید، این در حکم توقف خواهد بود.

۱۹۸ برادر نویل! چقدر مشتاق بودم، چقدر دعا کردم، چقدر... شاید فکر کنید از خود بیخود شده‌ام ولی به هیچ عنوان چنین نیست. کاملاً هوشیارم. این کاش می‌توانستم این حس روحانی و معنوی را به شما منتقل کنم! هیچ می‌دانید که عیسی مسیح، پسر خدا، هم اینک در این بامداد در جمع این عزیزان حضور دارد؟ او اکنون حضور دارد و خود را نشان می‌دهد.

شاید بگویید: «برادر برانهام، این تنها در حد ادعای شما است.»

۱۹۹ ولی چگونه توانستم این مسئله را بازگو کنم؟ من که شما را نمی‌شناسم. خانم دیگری اینجا هستند که از بیماری سل رنج می‌برند. خواهر، شفا پیدا کرده‌اید. خدا به شما برکت دهد. ببخشید، برای خانمی مبتلا به سل دعا می‌کردید، بانویی با موهایی خاکستری. بسیار خوب، آن را بپذیرید. همین است. خدا حضور دارد. این از برکت حضور اوست.

۲۰۰ به گفته‌ی او «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود. اگر بر بیماران دست بگذارند شفا خواهند یافت.» مگر می‌شود خدا دروغ بگوید؟ ملاحظه می‌کنید. او سهم خود را ادا کرده، من هم سهم خود را ادا کردم حال دیگر نوبت شماست. اکنون سهم شما پذیرش از راه ایمان است.

۲۰۱ اکنون خانم عزیزی که آن انتها نشسته‌اند توجه مرا به خود جلب می‌کنند، ایشان ایمان عظیمی دارند. ایشان به همراه همسرشان به تازگی خود را به خداوند سپرده‌اند. ایشان با وجود فتق در جلسه شرکت کرده بودند، پزشک تصمیم گرفته بود ایشان را به همین خاطر عمل کند. هرچند زمان زایمان ایشان نزدیک بود. پزشک بر آن بود در مرحله‌ی بعدی ایشان را عمل کند ولی جالب است دیگر هیچ نشانه‌ای از فتق وجود ندارد. ناپدید شد. ملاحظه می‌کنید؟ چرا چنین شد؟ ایشان تنها در جلسه شرکت کرده بودند... بر روی سکو هم نیامدند. ایشان تنها نشستند و ایمان آوردند. درست است؟ خانم گرین، فکر می‌کنم ایشان باشند که آن انتها نشسته‌اند. درست است. دست ایشان را می‌بینید؟ دکتر حتی نمی‌تواند نشانه‌ای از فتق بیابد، بیماری از بین رفته است. چرا چنین شد؟ چون با ایمان این حرکت را انجام دادند، گفتند: «درست است!»

۲۰۲ همین بس که چنین کنید تا از هر درد آزاد شوید. خدا قادر است چیزی را در بدن مأمور کند تا آن شبّه یا به عبارتی آن نیش زهرآگین جانکاه که در پای آدمی فرو رفته را مورد هدف قرار دهد. اگر خدا توان توقف و نابودی آن را دارد چقدر بیشتر می‌تواند

بیماری‌های جسمانی شما را از بین ببرد. این آقا سخت گرفتار و نیازمند به کمک بود. این امر درباره‌ی شما هم مصداق دارد. بدون چنین کمکی خواهید مُرد.

۲۰۳ حال دست‌های خود را بر روی یکدیگر نگه دارید. برای خود دعا نکنید بلکه برای شخصی که کنار شماست. این روش در خور مسیحیان است.

۲۰۴ شایسته است این آموزه و تعلیم را به ذهن بسپارید که هر قدم برای دیگران قدمی برای مسیح است. خوشرفتاری با دیگران در حکم خوشرفتاری با مسیح است. ستم بر دیگران ستم بر مسیح است. خدای من!

۲۰۵ ای کاش می‌توانستم آن را بازگو کنم، ای کاش می‌توانستم رؤیای خود و حسی که دارم را به جماعت نشان دهم، اینک چه چیزی در شرف وقوع است. اینک پس از پیغام بامدادی مسیح بر در قلب شما می‌کوبد تا وارد شود و در آن نوآفرینی کند، این آفرینش نو از جنس هیجان یا شور نیست (هرچند چنین چیزی را با خود به همراه دارد) بلکه از جنس ایمان پایدار است. ایمانی که در حد ادعا نیست حتی یک وجب را هم به دشمن واگذار نمی‌کند.

۲۰۶ آری، خدا مسئلت مرا خواهد شنید، او دعاهای شما را خواهد شنید. در حالی که برای یکدیگر دعا می‌کنید من نیز برای همگی شما دعا می‌کنم.

۲۰۷ خداوند در این لحظه‌ی باشکوه سرنوشت‌ساز بر ما پیداست که برای بسیاری از عزیزان مسئله‌ی مرگ و زندگی در میان است. خداوند خدا، در پیشگاهت به خود می‌لرزم زیرا می‌دانم که باید با تمام وجود خود دعا کنم. می‌دانم چنانچه تا پنج دقیقه‌ی آتی، دیگر هیچ فرد بیماری در میان ما نباشد تکاتک افراد این جمع به حضور تو معترف خواهند شد. خداوند، عزیزانی که در این بامداد اینجا ایستاده‌اند را به یاد آور. این عزیزان با علم بر اینکه شناختی از آنها نداشتم دست‌های خود را برافراشتند. ولی روح تو این عزیزان را می‌شناسد. تو رازهای این عزیزان را می‌دانی چه رسد به رنج‌ها و دردهای آنها! پس ای خداوند تمنا اینکه روح تو امروز و در این دم تن‌های دردمند را لمس کند. عنایت فرمای خداوند. آنها برای یکدیگر دعا و مسئلت می‌کنند.

۲۰۸ ای خداوند مهربان دعا می‌کنم روح‌القدس چنان این امر را برای عزیزان ملموس سازد که دیگر فضای تردید در وجودشان باقی نماند. خداوند، دردی بسیار بدتر از هر بیماری جسمانی وجود دارد و آن بیماری روح است. باشد که هر قلبی گشوده شود.

۲۰۹ خداوند، تو در کنار ابراهیم همان کار را بی‌کم و کاست انجام دادی. بر اساس نگاشته‌های مقدس، سارا «پشت سر» تو بود و «داخل خیمه می‌خندید» ولی تو این امر را بر او نیز بازگو کردی. ابراهیم به حضور الوهیم یعنی پروردگار بزرگ معترف شد و پس از گذر چند دقیقه از چشمان ابراهیم پنهان شدی.

۲۱۰ عیسی در زمان حضور خود در آنجا همین کار را کرد و فرمود: «ابراهیم را پدر خود می‌خوانید و خود نیز از عالمان کتب هستید.» باز فرمود: «ولی مشتبه شده‌اید زیرا از شناخت کتب و نگاشته‌ها و نیز قدرت الهی بی‌بهره‌اید.» آنها عیسی را بعزلبول می‌خواندند.

۲۱۱ ولی طبق وعده‌ات در روزهای واپسین باز روح خود را افاضه می‌کنی. نبی گفت: «در زمان شامگاه روشنائی خواهد بود.» و ما در چنین زمانی به سر می‌بریم.

۲۱۲ در این حال دنیا زیر بار گناه خم شده همانند مرد مستی است که در راه خانه تلوتلو می‌خورد پس به زودی منفجر خواهد شد و تنها گرد غبار آتشفشان آن باقی می‌ماند و بس. شاهد انقضای زمان هستیم.

۲۱۳ پروردگارا، ما را از هر شک آزاد کن. عنایت فرما تا ما هم وارد این روند شویم. ای روح‌القدس بیا. بال‌های باشکوه خود را بگستران و این حصار بی‌ادعا را فروبگیر. وجود عزیزان را از حضور خود مملو ساز تا دریابند که اکنون در پیشگاه خدا هستند. باشد دریابند که این تو هستی: «من خداوندم و تو را از هر بیماری شفا می‌دهم.» عنایت فرما تا در این صبحگاه به برکت حضورت در درون خود منقلب شوند و با وجودی سراسر یقین و ایمان راهی شوند. باشد که هر بیمار و دردمند از نعمت تندرستی برخوردار شود.

۲۱۴ من در جایگاه خادم تو هر دیو را محکوم می‌کنم، هر بیماری را محکوم می‌کنم، شیطان را محکوم می‌کنم.

۲۱۵ تو باخت‌های، ادعای تو پوچ است. ما با قدرت نام عیسی مسیح نقاب از چهره‌ات برمی‌داریم. من هم به عنوان خادم خدا و اعلام‌کننده‌ی کلام الهی و منادی حقیقت می‌ایستم و عزیزان را به تنظیم زندگی خود با کلام خدا فرامی‌خوانم. ای شیطان، تو را در نام عیسی مسیح محکوم می‌کنم. از تک‌تک این عزیزان دور شو، آنها از جاهای دور و نزدیک در طلب شفا به این مکان آمده‌اند. این جماعت و این افراد را ترک کن. از جانب خدای زنده به تو امر می‌کنم. در کتاب مقدس آمده است: «دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد.» امروز صبح در این جمع افراد عادل و پارسای بسیاری بر روی بیماران دست گذاشتند. ای شیطان دوست داری به آنها بقبولانی که کار من است و افتخاری که شایسته‌ی آن هستند را از آنها بریایی ولی این از برکت ایمان خود عزیزان هم هست، بله آنها به خدا ایمان دارند! به قوت ایمان این عزیزان باید میدان را خالی کنی. پس از اینجا راهی شو و به سکونتگاه خود که همان ظلمت خارجی است، برگرد. به نام عیسی مسیح و با اقتدار کتاب مقدس خدا و رسالتی که از آن فرشته یافته‌ام، تو را محکوم می‌کنم. پس در همین دم به نام عیسی مسیح دور شو و آنها را رها کن. آمین.

۲۱۶ آیا با تمام وجود خود ایمان دارید که شفا پیدا کرده‌اید؟ دست خود را برافراشته و بگویید: «اینک عیسی مسیح را به عنوان شفادهنده‌ی خود می‌پذیرم. هر سایه از وجود من رخت بست و عیسی مسیح را در پُری قوت الهی و سعادت حضورش می‌پذیرم. آری او را می‌پذیرم.»

ایمانم به تو می‌نگرد،
به تو ای بَرّه‌ی جلجتا،
منجی الهی؛

اینک چون دعا می‌کنم صدایم را بشنو،
 تمامی گناهانم را بپُدا،
 بگذار تا از امروز
 تماماً از آن تو شوم!

اینک به آرامی دست‌های خود را به درگاه مبارک او برافرازیم.
 چون در هزارتوی ظلمت گرفته‌ی زندگی می‌خرامم،
 و اندوه اطرافم را فرامی‌گیرد،
 تو راهنمایم باش (ای خدا)؛
 به ظلمت امر کن تا به روشنایی روز مبدل گردد،
 تمام ترس‌هایم را بشوی،
 تا هرگز گمراه نشوم،
 از راه تو.

[برادر برانهم سرود / ایمانم به تو می‌نگرد را سر می‌دهد. - گروه تألیف]. ... فیض



عظیم!

تنگ است آن در FRS59-0301M
(Strait Is The Gate)

در باب کلیسا

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۱ مارس ۱۹۵۹ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام بر روی یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2018 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.
www.branham.org